

شاید بعد از «بودن» یا «نبودن» بزرگ‌ترین مسئله «درست‌بودن» یا «درست‌نبودن» باشد!^۱

در مورد این کتاب که تکلیف روشنه و اصلاً مسئله پیچیده و سختی نیست. این جا به معیار و خط‌کش داریم به اسم کتاب درسی. درست و نادرستی عبارت‌ها در کنکور سراسری رو کتاب درسی مشخص می‌کنه. پس این که هیچی!

اما در زندگی و دنیای واقعی تشخیص درستی و نادرستی به این آسونیا نیست! تاریخ بشر پُره از «نادرست»هایی که «درست» پنداشته شد و بشر با پافشاری به اون «نادرست» چه غلط‌هایی که نکرد و چه شکرهایی که نخورد! یه نمونه‌اش بلایی که سر گالیله آوردن! (حتماً بعد از کنکورتون کتاب زندگی گالیله نوشته برتولت برشت رو بخونید).^۲ توی این مقدمه قرار نیست جواب چیزی رو بدیم. فقط قراره چراغ چندتا سؤال رو تو ذهنمون روشن کنیم:

۱. آیا چیزی که الان فکر می‌کنیم درسته، واقعاً درسته؟

۲. چه‌طوری بفهمیم چی درسته و چی نادرسته؟

۳. در این پیچیدگی «درستی و نادرستی» چرا این‌قدر آسون قضاوت می‌کنیم؟

و ...

از این بحث نیمه‌فلسفی! که بگذریم باید تشکر کنم از مؤلفان خستگی‌ناپذیر این کتاب آقای نیما جواهری! همچنین سپاس از سرپرست تألیف کتاب‌های درست و نادرست رشته انسانی خیلی سبز خانم مریم طاهری و مسئول پروژه پرتلاش کتاب خانم مونا باجلان و بقیه دست‌اندرکاران و دوستانی که در شکل‌گرفتن این کتاب همراهمون بودن.

دمتون گرم که کتاب می‌خونید!

۱- یکی از معروف‌ترین و تأثیرگذارترین جمله‌ها در ادبیات جهان همین جمله در ابتدای پرده سوم نمایشنامه هملت اثر شکسپیره:

«بودن» یا «نبودن» مسئله این است.

۲- البته این کتاب به نمایشنامه و شاهکار ادبیه و با زندگی گالیله چندان مطابقت نداره. گالیله برشت پر از جمله‌ها و دیالوگ‌های جذابه. مثلاً این جمله که از زبان گالیله می‌گه: «من یک چیز به شما می‌گویم: آن‌کس که حقیقت را نمی‌داند، نادان است؛ اما کسی که حقیقت را می‌داند و آن را دروغ می‌نامد، تبهکار است.»

آیا در فلسفه، عبارتی «درست» یا «نادرست» به معنای دقیق و ریاضیاتی آن وجود دارد؟ این پرسش در ظاهر ساده، دست کم دو هزار سال است که ذهن اندیشمندان بزرگ را به خود مشغول ساخته است. افلاطون، در محاورات سقراطی، حقیقت را نوری می‌دانست که ورای سایه‌ها و نمودها بر جهان می‌تابد و کار فیلسوف را رهایی از غار نادانی و تماشای آن نور می‌دانست. در جهان افلاطونی، خطا، زادهٔ زندان جهل است و درستی، نتیجهٔ یادآوری ایده‌های جاویدان. اما حتی خود سقراط، قهرمان اصلی محاورات او، بارها با پرسش‌های به ظاهر ساده، چنان رشتهٔ سخن را به هم می‌یافت که مرز میان «یقین» و «ابهام» فرو می‌ریخت.

ارسطو، شاگرد بزرگ افلاطون، گامی دیگر برداشت. او در جست‌وجوی میزان و معیار، منطق را ساخت، آن ساختار آهنین که با تعاریف و قیاس‌ها می‌کوشید راه تمایز درست از نادرست را هموار کند. در نزد او، «قضیهٔ درست» تعریفی فنی داشت: همخوانی و تطابق با واقعیت. ولی ارسطو نیز آگاه بود که این واقعیت، در جهان انسانی، به آسانی به چنگ نمی‌آید. در اخلاق، سیاست و هنر، آن‌چه امروز درست می‌نماید، فردا شاید خطایی آشکار دانسته شود.

قرن‌ها بعد، فیلسوف اسکاتلندی محبوب من در عصر روشنگری، دیوید هیوم، با نگاهی تیزبین و بی‌امان، بار دیگر بنیاد داور‌ها را لرزاند. او در مسئلهٔ علّیت پرسید: آیا ما واقعاً «علت» را می‌بینیم یا تنها پیوستگی و پشت سر هم آمدن حوادث را تجربه می‌کنیم؟ اگر چنین است، پس بسیاری از احکامی که ما «درست»، «قطعی» و «ضروری» می‌پنداریم، در حقیقت بر عادت ذهن بنا شده‌اند، نه بر ضرورت عقلی و اگر استقرا - یعنی تعمیم مشاهدات گذشته به آینده - چنان لرزان باشد، کدام گزارهٔ علمی و فلسفی می‌تواند ادعای قطعیت کند؟

این‌چنین، تاریخ فلسفه، از نخستین مدارس یونان تا تالارهای مدرن آکسفورد و ادینبرا، در میان دو جاذبه در نوسان بوده است: جاذبهٔ جست‌وجوی حقیقت مطلق و جاذبهٔ اعتراف به نسبیّت و شک‌پذیری هر حکم. عنوان این کتاب - «عبارت‌های درست و نادرست در فلسفه و منطق» - به عمد روی طنابی باریک گام می‌زند. از یک سو، وعدهٔ تشخیص و دسته‌بندی می‌دهد و از سوی دیگر، به خود اجازه می‌دهد که همین وعده را به پرسش بگیرد. بارها شاید شاهد اختلاف نظر دبیران کنکور بر سر معانی و تفاسیر گزینه‌های تست‌ها بوده‌اید که همگی ریشه در این احکام تفسیرپذیر فلسفی دارند و دلیل همهٔ آن‌ها امکان تفاسیر مختلف توسط انسان‌های گوناگون از یک گزارهٔ فلسفی یکسان است.

من در تألیف این کتاب سعی دارم برای همیشه به این مسائل و دشواری‌ها - حداقل در حیطهٔ کنکور سراسری علوم انسانی - پایان دهم. هر چه قدر که گزاره‌های فلسفی تفسیرپذیر و مبهم طرح شوند ما بایستی در آزمون سراسری با دو معیار درستی یا نادرستی آن‌ها را تعیین کنیم. یکی رویکرد طراحان کنکور است که با بررسی تست‌های سال‌های گذشته می‌توانیم به آن برسیم و دیگری تفسیر دقیق نظرات فیلسوفان با ارجاع به متون دسته اول فلسفه است. آن‌چه بیش از هر چیز کار دانش‌آموز را دشوار می‌کند ناتوانی دبیران و کتاب‌های کمک‌آموزشی در خوانش و تفسیر فیلسوفان مختلف و محدودبودن مطالعات آن‌ها و عدم تسلط بر این مباحث تخصصی و پیچیده است. شاید در بررسی یک پرسش فلسفی و پاسخ به آن اختلاف نظرهای گوناگونی میان ما پدید بیاید، اما آیا رواست که در تفسیر معنای سخنان یک فیلسوف هم اختلاف نظر پیدا کنیم و درمانده شویم؟

جز از طریق تسلط علمی و آشنایی دقیق بر نظرات هر فیلسوف نمی‌توان تفاسیر غلط از نظرات او را تشخیص داد. در واقع باید حین مطالعهٔ هر مبحث فلسفی به اشتباهات رایج و تله‌های تستی آن اشاره کرد. این کاری است

که شاید هیچ‌کدام از کتاب‌های کمک‌آموزشی بازار انجام نداده باشند و در این کتاب هدف اصلی ما بوده و آن را خواهید دید. تألیف این کتاب «دو سال تمام» از من زمان برد و هر وقت که در این ماه‌های پایانی برای ادیت و ویرایش کتاب آن را دوباره و دوباره می‌خواندم از عظمت و پربار بودن آن متحیر می‌شدم. روزی که تألیف این کتاب را آغاز کردم، تصورم از آن یک کتاب موضوعی فرعی بود که شاید دانش‌آموزان بخواهند در کنار منبع تستی اصلی‌شان بخوانند. اما اکنون که به ماحصل تلاشم نگاه می‌کنم کتابی را می‌بینم که در کمال تعجب بسیار کامل‌تر و مفیدتر از همه کتاب‌های تست، درس‌نامه و ... است. در تألیف عبارت‌های هر درس بسیار کوشیده‌ام و با گفتاربندی آن‌ها سعی کردم که به مطالعات شما نظم بدهم. پاسخ‌های تشریحی این کتاب بسیار کامل هستند و از آموزش هیچ نکته و تله‌ای چشم‌پوشی نکرده‌ام. بارها سر این مورد بین من و دوستان تولید اختلاف نظر پیش می‌آمد و بابت بیشتر شدن حجم کتاب از من می‌خواستند که بخش‌هایی از پاسخ‌ها را حذف کنم، ولی نمی‌توانستم ذره‌ای از استاندارد آموزشی کتاب بکاهم.

هدف نهایی در این کتاب تسلط کامل شما بر تشخیص «درست» یا «نادرست» بودن عبارت‌ها در کنکور است و در توضیح اهمیت این مهارت نیازی به توضیح نمی‌بینم. کافی است که به کنکورهای سال‌های اخیر نگاه کنید تا ببینید که تیپ حدود ۸۰ درصد از تست‌های آن‌ها تشخیص گزینه درست یا نادرست است. با این حال، چه‌بسا در پایان مطالعه، خواننده دریابد که «درست» و «نادرست» در فلسفه، نه بر چسب‌هایی ثابت، که نقش‌هایی موقتی‌اند در نمایش بی‌پایان اندیشه. این کتاب، قصد ندارد پرونده حقیقت و خطا را ببندد. بلکه می‌خواهد آن را به روی میز گفت‌وگو بیاورد و هر خواننده را نه به قضاوتی نهایی، بلکه به مشارکتی مداوم در این بازی فکری فرا بخواند. این کتاب، با اذعان به این تردید بنیادین، به میدان آمده است؛ نه برای بستن پرونده حقیقت و خطا که برای گسترده‌تر کردن آن. اگر در مسیرش گام بگذارید، خواهید دید که «درست» و «نادرست» در فلسفه، بیش از آن که مقصد باشند، آغازگر یک سفر فکری‌اند.

در پایان تشکر می‌کنم

از مدیریت محترم انتشارات خیلی‌سبز و افراد زحمت‌کشی که برای تولید و هماهنگی این کتاب تلاش فراوان کردند، به‌خصوص خانم باجلان که زحمت هماهنگی‌ها را به عهده داشتند و به خاطر دیر پاسخ‌دادن‌های من و تأخیرهایی که پیش می‌آمد بسیار اذیت می‌شدند. از جناب آقای ایمان خاکسار سپاسگزارم و همینطور سپاس از خانم شیدا درویش که زحمت ویراستاری نگارشی کتاب را برعهده داشتند، سپاسگزارم و یک تشکر ویژه از شاگرد سابق و همکار کنونی پارسا و کیلی عزیز دارم که در بخش منطق کتاب کمک‌های شایانی کرد و برای او در تحصیل فلسفه دانشگاه تهران آرزوی توفیق روزافزون دارم.

تقدیم این کتاب شاید عجیب باشد، زیرا هیچ وقت فکر نمی‌کردم روزی بخواهم یکی از کتاب‌هایم را به جانداری تقدیم کنم که هیچ از کتاب و فلسفه نمی‌فهمد. این تلاش و حس خوب اتمام آن را مدیون الینی هستم. گریه‌ای که امسال با وارد شدنش به خانهم رنگ و بوی زیبایی به زندگی بخشید و منشأ عواطف و لحظه‌هایی شد که تا این سن و سال و درکی که از حیوانات داشتم با آن بیگانه بودم. شاید تنها فکر او درباره این کتاب جویدن و پاره کردن کاغذهایش باشد، اما من که این کتاب را نگاه می‌کنم در سطر سطر آن یاد لحظات گوناگون و رفتارهای خنده‌دار او می‌افتم که می‌خواست با هر روشی شده حواس من را از کار پرت کند و به او توجه کنم.

برای همه شما عزیزانم آرزوی بهترین‌ها را دارم.

نیما جواهری

شهریور ماه سال یکهزار و چهارصد و چهار خورشیدی

philokav@

پایه دهم

- ۸ درس ۱: منطق، ترازوی اندیشه
- ۱۲ درس ۲: لفظ و معنا
- ۱۵ درس ۳: مفهوم و مصداق
- ۱۹ درس ۴: اقسام و شرایط تعریف
- ۲۳ درس ۵: اقسام استدلال استقرایی
- ۲۷ درس ۶: قضیه حملی
- ۳۱ درس ۷: احکام قضایا
- ۳۶ درس ۸: قیاس اقترانی
- ۴۱ درس ۹: قضیه شرطی و قیاس استثنایی
- ۴۶ درس ۱۰: سنجشگری در تفکر

پایه یازدهم

- ۵۰ درس ۱: چستی فلسفه
- ۵۴ درس ۲: ریشه و شاخه‌های فلسفه
- ۵۸ درس ۳: فلسفه و زندگی
- ۶۲ درس ۴: آغاز تاریخی فلسفه
- ۶۶ درس ۵: زندگی بر اساس اندیشه
- ۶۹ درس ۶: امکان شناخت
- ۷۲ درس ۷: ابزارهای شناخت
- ۷۶ درس ۸: نگاهی به تاریخچه معرفت
- ۸۴ درس ۹: چستی انسان ۱
- ۸۹ درس ۱۰: چستی انسان ۲
- ۹۳ درس ۱۱: انسان، موجود اخلاق‌گرا

پایه دوازدهم

- ۹۹ درس ۱: هستی و چستی
- ۱۰۳ درس ۲: جهان ممکنات
- ۱۰۶ درس ۳: جهان علی و معلولی
- ۱۱۳ درس ۴: کدام تصویر از جهان؟
- ۱۱۶ درس ۵: خدا در فلسفه - قسمت اول
- ۱۲۱ درس ۶: خدا در فلسفه - قسمت دوم
- ۱۲۶ درس ۷: عقل در فلسفه - قسمت اول
- ۱۳۰ درس ۸: عقل در فلسفه - قسمت دوم
- ۱۳۶ درس ۹: آغاز فلسفه در جهان اسلام
- ۱۴۱ درس ۱۰: دوره میانی
- ۱۴۷ درس ۱۱: دوران متأخر
- ۱۵۲ درس ۱۲: حکمت معاصر

پاسخ‌نامه تشریحی

۱۵۵

درس دوم

لفظ و معنا

عبارت‌های درست و نادرست

گفتار اول: روابط میان ذهن و زبان و خارج

- ☐ ۱۳۱ حیطه‌های ذهن و زبان و خارج سه ساحت کاملاً مجزا بوده و تأثیری بر یکدیگر ندارند.
- ☐ ۱۳۲ خطا در هر یک از حیطه‌های ذهن، زبان یا خارج، می‌تواند باعث خطا در بقیه حیطه‌ها شود.
- ☐ ۱۳۳ منظور از معنای هر لفظ، همان مفهوم ذهنی متناظر با آن لفظ است.
- ☐ ۱۳۴ الفاظ، مصادیق مفاهیم ذهنی محسوب می‌شوند که هر انسانی در ذهن خود دارد.
- ☐ ۱۳۵ الفاظ در زبان حاکی از مفاهیم در ذهن ما هستند و معنا مدلول و محکی لفظ است.
- ☐ ۱۳۶ از آنجایی که ذهن با زبان (الفاظ) و جهان خارج ارتباط دارد، منطق به بررسی آن‌ها نیز می‌پردازد.
- ☐ ۱۳۷ بررسی الفاظ و مقولات زبانی به خودی خود از وظایف دانش منطق است.
- ☐ ۱۳۸ از آنجایی که منطق مربوط به زبانی خاص نیست، به بررسی قواعد صرفی و نحوی زبان‌های مختلف نمی‌پردازد.
- ☐ ۱۳۹ در صرف و نحو زبان‌های خاص، که منطق وارد مقولات آن‌ها نمی‌شود، به هیچ وجه امکان خطا وجود ندارد.
- ☐ ۱۳۱۰ منطق را با زبانی خاص نمی‌سنجیم، بلکه صرفاً قواعد کلی رابطه لفظ و معنا را بررسی می‌کنیم.
- ☐ ۱۳۱۱ به علت اهمیت نقش ارتباطی زبان در انتقال معانی، نمی‌توان معانی را صرفاً به صورت متنازع و جدای از الفاظ زبانی بررسی کرد.
- ☐ ۱۳۱۲ قواعد صرفی و نحوی زبان نمی‌توانند در معانی و ارتباطات گفتاری و نوشتاری ما موجب بروز خطا و مغالطه گردند.

گفتار دوم: اشتراک لفظ

- ☐ ۱۳۱۳ مغالطه اشتراک لفظ از اشتباه گرفتن کلماتی که معنای مشترک و لفظ متفاوت دارند پدید می‌آید.
- ☐ ۱۳۱۴ اشتباه گرفتن دلالت‌های لفظ باعث ایجاد مغالطه اشتراک لفظ می‌شود.
- ☐ ۱۳۱۵ بسیاری از لطیفه‌ها که در محاورات گفته می‌شوند به مغالطه اشتراک لفظ برمی‌گردند.
- ☐ ۱۳۱۶ اگر یک کلمه با ظاهر یکسان دو معنی متفاوت داشته باشد، مغالطه اشتراک لفظ حتماً پدید خواهد آمد.
- ☐ ۱۳۱۷ در استدلال «در باز است. هر بازی غیربسته است. پس در بسته نیست. یعنی نمی‌شود آن را پُست کرد.» مغالطه اشتراک لفظ رخ داده است.
- ☐ ۱۳۱۸ فعل «توانستن» به معنای مختلفی به کار می‌رود، بنابراین از جمله واژگان مشترک لفظی است.
- ☐ ۱۳۱۹ در فهم عبارت «حمید و علی دیروز با هم به مدرسه رفتند.» احتمال بروز خطای اشتراک لفظ وجود دارد.
- ☐ ۱۳۲۰ عبارت «روزی راننده‌ای به پیچی رسید، خم شد و آن را برداشت.» زمینه‌ساز اشتراک لفظ است.
- ☐ ۱۳۲۱ در صورتی که لفظ تکرار شده در مقدمات یک استدلال معانی لفظی متفاوتی داشته باشد و با این وجود از قیاس

نتیجه گرفته شود، با مغالطه اشتراک لفظ روبه‌رو هستیم.

- ☐ ۱۴۲ در صورت قابلیت استنباط معانی متعدّد از لفظ یا جملاتی در عبارت، مغالطه اشتراک لفظ رخ می‌دهد.
- ☐ ۱۴۳ ریشه مغالطه اشتراک لفظ در عدم تفکیک و خلط معانی یک لفظ واحد و ثابت است.
- ☐ ۱۴۴ واژه‌هایی مستعد بروز مغالطه اشتراک لفظ هستند که در لغت‌نامه حداقل دو معانی مختلف داشته باشند.
- ☐ ۱۴۵ علاوه بر اسامی، تعدد معانی در افعال و حروف نیز می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد مغالطه اشتراک لفظ شود.
- ☐ ۱۴۶ نوشتن دقیق حرکت‌گذاری واژگان و رعایت موارد نگارشی برای رفع ابهام ناشی از مشترک لفظی راه به جایی نمی‌برد.

گفتار سوم: نحوه دلالت لفظ بر معنا در جملات

- ☐ ۱۴۷ واژه «کلاس» در عبارت «همه کلاس دقایقی ایستاده او را تشویق کردند.» دلالت التزامی دارد.
- ☐ ۱۴۸ واژه «سالن» در عبارت «سالن و پارک رویه‌رو را به وزارت ورزش و جوانان واگذار کردیم.» دلالت تضمینی دارد.
- ☐ ۱۴۹ وقتی می‌گوییم «کتابم پاره شد.» مقصود ما از «کتاب» به دلالت مطابقی است.
- ☐ ۱۵۰ در عبارت «با آمدنش همه خانه غرق در شادی شدند.» واژه «خانه» دلالت غیرمطابقی ندارد.
- ☐ ۱۵۱ اگر لفظی دلالت تضمینی یا التزامی داشته باشد، حتماً دلالت مطابقی هم دارد.
- ☐ ۱۵۲ دلالت واژگان مشخص‌شده در دو جمله «آن‌ها برای حفظ این مرز و بوم خون دادند.» و «برخی از ابیات صائب بسیار درخشان‌اند.» یکسان است.
- ☐ ۱۵۳ دلالت لفظ «گاو» در عبارت «نباید مثل گاو سرت را پایین بندازی و داخل شوی!» التزامی است.
- ☐ ۱۵۴ گاهی دلالت التزامی در شعر و ادبیات به عنوان یک آرایه به کار می‌رود.

گفتار چهارم: مغالطه توسل به معنای ظاهری

- ☐ ۱۵۵ در عبارت «گفتم کیف پولم را جا گذاشته‌ام، نگفتم که پول همراهم نیست!» مغالطه توسل به معنای ظاهری رخ داده است.
- ☐ ۱۵۶ مغالطه توسل به معنای ظاهری زمانی رخ می‌دهد که هر کدام از اقسام دلالت را به جای دیگری به کار ببریم.
- ☐ ۱۵۷ هنگامی که دلالت تضمینی یا التزامی را به جای دلالت مطابقی به کار ببریم، دچار مغالطه توسل به معنای ظاهری می‌شویم.
- ☐ ۱۵۸ مغالطه توسل به معنای ظاهری در الفاظی رخ می‌دهد که معنای ظاهری و مطابقی آن‌ها پذیرفتنی نیست.
- ☐ ۱۵۹ مغالطه توسل به معنای ظاهری فقط در کلمات رخ می‌دهد و نمی‌توان در عبارات سراغی از آن گرفت.
- ☐ ۱۶۰ زمانی دچار مغالطه توسل به معنای ظاهری می‌شویم که در کلمات دارای معانی مختلف، معنای مطابقی اشتباه را در نظر بگیریم.
- ☐ ۱۶۱ مغالطه توسل به معنای ظاهری نمی‌تواند خود سبب بروز اقسام دیگری از مغالطات در تفکر و اندیشه گردد.

گفتار پنجم: شیوه نگارش کلمات

- ☐ ۱۶۲ اشتباهات مربوط به علائم سجاوندی و سخنان گفتاری در حیطه مغالطه شیوه نگارش کلمات قرار می‌گیرند.
- ☐ ۱۶۳ یکی از مصادیق مغالطه نگارشی کلمات، عدم رعایت ویرگول و علائم مؤثر در معنا است.
- ☐ ۱۶۴ نوشتن حرکت‌ها در کلمات هم‌آوا می‌تواند منجر به بروز مغالطه نگارشی کلمات شود.
- ☐ ۱۶۵ در عبارت «کتاب تألیف‌شده، توسط رضا خوانده شد.» مغالطه نگارشی دیده می‌شود.
- ☐ ۱۶۶ عبارت «گابریل پژوهشگر عرفان نظری ژاپنی است.» مستعد مغالطه نگارشی کلمات است.
- ☐ ۱۶۷ مغالطه نگارشی کلمات سراسر به حیطه مکتوبات و نوشته‌ها منحصر می‌شود.
- ☐ ۱۶۸ خطاهای نگارشی صرفاً زمانی مغالطه محسوب می‌شوند، که موجب ابهام در معنای جمله شود.
- ☐ ۱۶۹ فعالیت‌های ویراستاران معمولاً برای جلوگیری از مغالطه نگارشی کلمات است.

گفتار ششم: ابهام در مرجع ضمیر

- ☐ ۱۷۰ در عبارت «شاید پدر علی متوجه رفتار بدش شده باشد ولی به رویش نیاورد.» ابهام در مرجع ضمیر دیده می‌شود.
- ☐ ۱۷۱ برای نمونه‌ای از ابهام در مرجع ضمیر می‌توان عبارت «مادر به فرزندانش گفت که از کیف پولش مراقبت کنند.» را مثال زد.
- ☐ ۱۷۲ عبارت «من پدرم را هنگام صحبت کردن با دوست صمیمی‌ام دیدم.» نمونه ابهام در مرجع ضمیر به شمار می‌رود.
- ☐ ۱۷۳ جمله «برایش لباس خریده بودم که از آن خوشش نیامد.» واجد ابهام در مرجع ضمیر است.
- ☐ ۱۷۴ می‌توانیم عبارت «از خودت بپرس چرا من باید چنین غمگین باشم.» را دارای ابهام در مرجع ضمیر قلمداد کنیم.
- ☐ ۱۷۵ مرجع ضمائر در عبارت «او به من گفت باید بروم، چون کلاس شروع شده است.» فاقد ابهام هستند.
- ☐ ۱۷۶ ابهام در مرجع ضمیر در عبارت «علی قبل از این که انگشترش را به دریا بیندازد کمی به آن نگاه کرد» به ضمیر «ش» برمی‌گردد.
- ☐ ۱۷۷ گاهی اوقات در مغالطه ابهام در مرجع ضمیر، پای یک وصف یا عبارت توصیفی در میان است که معلوم نیست

درباره چه چیزی یا چه کسی است.

انتخاب قید مناسب

- ☐ ۱۷۸ منطق قواعد زبانی را به طور (خاص - عام) بررسی می‌کند.
- ☐ ۱۷۹ در عبارتی که شامل واژگان مشترک لفظی هستند (همواره - گاهی) مغالطه اشتراک لفظ رخ می‌دهد.
- ☐ ۱۸۰ هنگامی که دلالت‌های مختلف واژگان را با هم اشتباه می‌گیریم، (همواره - گاهی) مرتکب مغالطه توسل به معنای ظاهری شده‌ایم.
- ☐ ۱۸۱ (همه - برخی از) خطاهای نگارشی منجر به مغالطه نگارشی کلمات خواهند شد.
- ☐ ۱۸۲ مغالطه نگارشی (گاهی - همواره) به حیطه نوشته‌ها و مکتوبات مربوط می‌شود.
- ☐ ۱۸۳ (همه - برخی از) خطاهای نگارشی باعث ابهام در معنای عبارت خواهند شد.
- ☐ ۱۸۴ هرگاه در عبارتی با ابهام روبه‌رو باشیم، آن عبارت (قطعاً - احتمالاً) زمینه‌ساز ابهام در مرجع ضمیر است.

عبارتهای درست و نادرست کنکوری

- ☐ ۱۸۵ در گفت‌وگوی «گفتم: فعلاً کمی دست به عصا باش. گفت: آخر عصا ندارم.» مغالطه توسل به معنای ظاهری دیده می‌شود. (سراسری ۹۹)
- ☐ ۱۸۶ عبارت «من از راهنمایی شما پشیمانم.» عبارتی دوپهلوی به شمار می‌رود. (خارج از کشور ۹۹)
- ☐ ۱۸۷ معنای عبارت «این تابلو هیچ قیمتی ندارد» دارای ابهام است. (خارج از کشور ۹۹)
- ☐ ۱۸۸ لفظ «قوری» در عبارت «در قوری گم شده است.» دلالت تضمینی دارد. (خارج از کشور ۱۴۰۰)
- ☐ ۱۸۹ عبارت «از او چند عکس به یادگار گرفتم.» زمینه‌ساز مغالطه اشتراک لفظ است. (سراسری ۱۴۰۱)
- ☐ ۱۹۰ می‌توان عبارت «خانه را دزد برده است؛ هر چه گشتم پیدایش نکردم.» نمونه مغالطه اشتراک لفظ قلمداد کرد. (سراسری ۱۴۰۱)
- ☐ ۱۹۱ دلالت واژه مشخص‌شده در عبارت «در نماز پیشانی خود را به نشانه خاکساری، بر خاک می‌ساییم.» دلالت مطابقی است. (خارج از کشور ۱۴۰۰)
- ☐ ۱۹۲ عبارت «خواجه در ابریشم و ما در گلیم» زمینه‌ساز مغالطه اشتراک لفظ است. (سراسری ۱۴۰۲. نوبت اول)
- ☐ ۱۹۳ در عبارت «مریم و برادرش دو سال اختلاف سنی دارند» احتمال برداشت معانی متفاوت وجود دارد. (سراسری ۱۴۰۲)
- ☐ ۱۹۴ دلالت واژه مشخص‌شده در عبارت «در پاهای خود احساس سنگینی کرد.» دلالت مطابقی است. (سراسری ۱۴۰۲)

درس اول

چیستی فلسفه

عبارت‌های درست و نادرست

گفتار اول: پرسش‌ها و مسائل اساسی

- ☐ ۱۰۱۷ مسائل اساسی که فلسفه به آن‌ها می‌پردازد، فقط برای افراد خاصی مطرح می‌شوند.
- ☐ ۱۰۱۸ پرسش‌ها و مسائل بنیادینی که گاه ما را به خود مشغول می‌سازند، به امور و مسائل زندگی مربوط نمی‌شوند.
- ☐ ۱۰۱۹ این‌که با چه کسی مشورت کنم از جمله مسائلی است که می‌توانند ساعت‌های طولانی ما را مشغول کنند.
- ☐ ۱۰۲۰ این پرسش که «آیا می‌توانم هر طور که می‌خواهم زندگی کنم؟» از پرسش‌های عمیق و فلسفی در زندگی ما محسوب می‌شود.
- ☐ ۱۰۲۱ موضوع مسائل بنیادین و فلسفی، پرسش‌های مبنایی و پایه‌ای بشر است.
- ☐ ۱۰۲۲ روش پاسخ‌گفتن به پرسش‌های ریشه‌ای و فلسفی صرفاً به وسیله استدلال عقلی است.
- ☐ ۱۰۲۳ مسائل و موضوعات بنیادین و اساسی که در فلسفه مورد بررسی قرار می‌گیرند، به زندگی دنیوی انسان مربوط نمی‌شود.
- ☐ ۱۰۲۴ پرسش از این‌که «به فرض وجود حرکت، آن را چگونه باید اندازه‌گیری و محاسبه کنیم؟» از جمله پرسش‌های اساسی و فلسفی محسوب نمی‌شود.
- ☐ ۱۰۲۵ نمی‌توان گفت که پرسش از این‌که «آیا در جهان هستی حرکت راه دارد یا همه‌چیز ثابت است؟» یکی از مسائل بنیادین و ریشه‌ای به شمار می‌رود.

گفتار دوم: انسان و تفکر

- ☐ ۱۰۲۶ برای دستیابی به تصورات و تصدیقات جدید به تفکر و اندیشه‌ورزی نیازمندیم.
- ☐ ۱۰۲۷ بدون تفکر و اندیشه‌ورزی، انسان از سامان‌دادن امور روزانه خود نیز باز می‌ماند.
- ☐ ۱۰۲۸ همه افعال ارادی و غیرارادی‌ای که از انسان سر می‌زند، صرفاً با تفکر و اندیشه‌ورزی ممکن است.
- ☐ ۱۰۲۹ اگر تفکر از انسان گرفته شود، سؤالات او به سؤالات عادی منحصر می‌شود.
- ☐ ۱۰۳۰ تفکر، واسطه رسیدن انسان از معلومات به مجهولات و راه گسترش علم و دانش است.
- ☐ ۱۰۳۱ قوه تفکر در انسان پدیده‌ای اکتسابی است که کارکردهای آن در حوزه نظر و عمل بسط می‌یابد.
- ☐ ۱۰۳۲ چرایی پدیده‌ها از نخستین موضوعات تفکر در انسان است و از همان دوره کودکی مطرح می‌شود.
- ☐ ۱۰۳۳ انسان در روشن‌ساختن مجهولاتی که با آن‌ها مواجه می‌شود، به معلومات خود رجوع می‌کند.
- ☐ ۱۰۳۴ آن‌چه سبب بروز پرسش در آدمی می‌گردد، مواجهه با مسئله است.
- ☐ ۱۰۳۵ انسان پس از اتمام جست‌وجوی داده‌های تحلیلی به تفکر در اندوخته‌ها می‌پردازد.
- ☐ ۱۰۳۶ نادانسته‌های آدمی، لوازم و ادوات کار ذهن در تعریف و استدلال به شمار می‌روند.

گفتار سوم: دو مرتبه از تفکر



- ☐ ۱۰۳۷ مرتبه اول تفکر انسان در قیاس با مرتبه دیگر اساسی تر است.
- ☐ ۱۰۳۸ مرتبه دوم تفکر از نیازهای روزمره انسان فاصله می گیرد.
- ☐ ۱۰۳۹ پرداختن به هیچ کدام از مراتب تفکر و اندیشه ورزی به قشر خاصی اختصاص ندارد.
- ☐ ۱۰۴۰ یکی از مراتب تفکر و اندیشه ورزی پس از گذر از مرتبه دیگر حاصل می شود.
- ☐ ۱۰۴۱ مرتبه اول تفکر مربوط به همه انسان ها و مرتبه بعدی به فلاسفه مربوط است.
- ☐ ۱۰۴۲ فلسفه به نیازهایی غیر از نیازهای معمولی و روزمره می پردازد.
- ☐ ۱۰۴۳ جدیت در پرداخت مسائل فلسفی پس از خروج از وادی اول حاصل می گردد.
- ☐ ۱۰۴۴ جست و جوی پاسخ و اهمیت کار کردی آن در هر دو مرتبه تفکر قابل طرح است.
- ☐ ۱۰۴۵ دو مرتبه تفکر در ذهن آدمی به نحو متقابل ملاحظه می شوند و یکدیگر را نفی می کنند.
- ☐ ۱۰۴۶ عبور از مرحله اول، به معنای همان جدیت و پیوستگی در پرداختن به پرسش های اساسی است.
- ☐ ۱۰۴۷ ورود به فطرت ثانی لزوماً به معنای کنار گذاشتن و اهمیت ندادن به فطرت اول نیست.
- ☐ ۱۰۴۸ رسیدن به مرتبه عالی تفکر و پرداختن به تفکر فلسفی اختصاص به فیلسوفان ندارد.
- ☐ ۱۰۴۹ عموم مردم با عبور از فطرت اول به پرسش های اساسی و تمرین تفکر فلسفی می پردازند.
- ☐ ۱۰۵۰ ملاصدرا فطرت اول را حالت عادی مواجهه ما با امور روزمره می داند.
- ☐ ۱۰۵۱ از نظر صدر المتألهین شایسته نیست که انسان به امور فاقد اهمیت فطرت اول بپردازد.
- ☐ ۱۰۵۲ مطابق با نظر ملاصدرا فطرت ثانی تفکر جدی و ریشه ای درباره همان مسائل فطرت اول است.
- ☐ ۱۰۵۳ از نظر ملاصدرا عبور کردن از فطرت اول به این معناست که انسان دانش فلسفه بیاموزد و در آن به مهارت برسد.
- ☐ ۱۰۵۴ ملاصدرا معتقد است که فطرت اول مانند قفسی است که انسان را اسیر می کند و باید مطلقاً از آن رها شد.
- ☐ ۱۰۵۵ از نظر ملاصدرا انسان نباید خود را در فطرت اول تقلیل دهد و از تکامل و تعالی بازماند و ناکام شود.
- ☐ ۱۰۵۶ ماندن در فطرت اول، از نظر ملاصدرا، زمینه رشد و تکامل انسان در فطرتی متعالی تر را فراهم می سازد.

گفتار چهارم: دانش فلسفه



- ☐ ۱۰۵۷ می توان گفت که دانش فلسفه از تأمل در آثار فیلسوفان پدید آمده است.
- ☐ ۱۰۵۸ دانش فلسفه حاصل تلاش بشر برای بررسی قانون مند سؤالات اساسی است.
- ☐ ۱۰۵۹ دانش فلسفه از بدو تاریخ وجود داشته و هیچ گاه نبوده که انسانی به آن نپردازد.
- ☐ ۱۰۶۰ اهمیت پرداختن به سؤالات اساسی تا چند قرن گذشته مغفول بوده است.
- ☐ ۱۰۶۱ بشر باید به مرحله پیشرفته ای از تمدن برسد تا بتواند دانش فلسفه را دارا شود.
- ☐ ۱۰۶۲ خصیصه اصلی دانش فلسفه در پرداختن به پرسش های اساسی، روش قانون مند و عقلانی آن است.

گفتار پنجم: واژه فلسفه



- ☐ ۱۰۶۳ فلسفه واژه ای یونانی است که در اصل به معنای دوستداری دانایی می باشد.
- ☐ ۱۰۶۴ واژه «فیلسوفیا» یک کلمه مرکب است که اولین بار توسط فیثاغورس به کار رفت.
- ☐ ۱۰۶۵ در مراحل تحول اصطلاحات زبان یونانی، مفهوم سوفیست به مفهوم دوستدار دانش تنزل پیدا کرد.
- ☐ ۱۰۶۶ فیلسوفیا واژه ای یونانی است که در لغت به معنای دوستدار دانایی است.
- ☐ ۱۰۶۷ لفظ سوفیست به علت استفاده آنان از مغالطات تنزل معنایی یافت.

- ☐ ۱۰۶۸ در جامعه یونان رفته رفته واژه فلسفه مترادف با دانش و فیلسوف مترادف با دانشمند شد.
- ☐ ۱۰۶۹ با این که سقراط لفظ فلسفه را بر سر زبان ها انداخت، او کسی نبود که برای اولین بار آن را به کار برد.
- ☐ ۱۰۷۰ معنی تحت اللفظی واژه «سوفیست» با معنی ثانویه واژه «فیلسوف» مترادف است.
- ☐ ۱۰۷۱ معنی اصلی و لغوی واژه «سوفیست» در مقابل معنی واژه «فیلسوف» قرار دارد.
- ☐ ۱۰۷۲ کلمه سفسطه در زبان عربی از لفظ سوفیست گرفته شده است.
- ☐ ۱۰۷۳ کلمه سفسطه در زبان عربی، همانند کلمه سوفیست، تحول معنایی داشته است.
- ☐ ۱۰۷۴ لفظ سوفیست از دانشمند به معنای مغالطه کاری تحول پیدا کرد.
- ☐ ۱۰۷۵ تحول معنایی واژه سوفیست به تبع روش کار آن ها در تبیین مسائل مختلف روی داد.
- ☐ ۱۰۷۶ سقراط به سبب تواضع و فروتنی امتناع کرد که خود را سوفیست بنامد که در لغت به معنای دانشمند بود.
- ☐ ۱۰۷۷ این که سقراط خود را فیلسوفوس نامید، به طور قطع ریشه در نزاع او با مشی سوفیست ها داشت.
- ☐ ۱۰۷۸ دلیل این که سقراط نمی خواست با سوفیست ها هم ردیف شود، این بود که آنان نسبت به دانش فروتنی نداشتند.
- ☐ ۱۰۷۹ در دسته بندی ارسطو از اقسام دانش، هنر و صنعت در دسته فلسفه عملی طبقه بندی می شود.
- ☐ ۱۰۸۰ فلسفه اولی در آثار ارسطو، به علت پرداختن به مباحث فوق عالم طبیعت، مابعدالطبیعه نام گذاری شده است.
- ☐ ۱۰۸۱ در دسته بندی ارسطویی دانش فیزیک و شیمی و ... در دسته فلسفه سفلی و ریاضیات در فلسفه وسطی قرار می گیرد.

گفتار ششم: ویژگی های فلسفه

- ☐ ۱۰۸۲ کشف مجهول در مسائل فلسفی منوط به آزمایش و دریافت حسی است و این دانش از لحاظ صوری به دانش فیزیک شباهت دارد.
- ☐ ۱۰۸۳ درباره ویژگی های دانش فلسفه در نسبت با سایر علوم می توان گفت که هم در روش و هم در موضوع بی همتاست.
- ☐ ۱۰۸۴ می توان در بیان موضوع دانش فلسفه، از آن به بررسی «مبنای خصوصیات اشیا» تعبیر کرد.
- ☐ ۱۰۸۵ موضوع خاص دانش فلسفه در مقایسه با سایر علوم «مبادی و اسباب وجود اشیا» است.
- ☐ ۱۰۸۶ فقط با عملیات فکری و استدلالی باید به جواب مسئله های فلسفه دست یافت.
- ☐ ۱۰۸۷ اصلی ترین وجه تمایز فلسفه با سایر علوم این است که فیلسوف در اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان کاوش می کند.
- ☐ ۱۰۸۸ فلسفه به احکام مهم موجودات از آن جهت که وجودی خاص دارند، می پردازد.
- ☐ ۱۰۸۹ روش فلسفه کاملاً منحصر به فرد است و هیچ اشتراکی با سایر دانش ها و علوم ندارد.
- ☐ ۱۰۹۰ تفاوت روش شناسانه فلسفه در واقع ریشه در موضوع خاص، بنیادین و متفاوت این دانش دارد.
- ☐ ۱۰۹۱ فلسفه از ابزار علمی بهره نمی گیرد و مقصود از ابزار، معنای عام آن، یعنی راه های کسب معرفت است.
- انتخاب قید مناسب**
- ☐ ۱۰۹۲ (همه – برخی از) پرسش هایی که درباره حرکت و تغییر هستند به دانش فلسفه مربوط می شوند.
- ☐ ۱۰۹۳ (همه – برخی از) فواید و کارکردهای تفکر به حوزه اندیشه و نظر مربوط می شوند.
- ☐ ۱۰۹۴ (همه – برخی از) انسان ها می توانند وارد مرتبه دوم تفکر شوند و به سوالات اساسی بپردازند.
- ☐ ۱۰۹۵ (همه – برخی از) انسان ها در زندگی خود به فطرت ثانی وارد شده و به تمرین تفکر فلسفی می پردازند.
- ☐ ۱۰۹۶ انسان ها (همواره – گاهی) از مسائل روزمره و فطرت اول فارغ شده و وارد مسائل بنیادین فطرت ثانی می شوند.
- ☐ ۱۰۹۷ فیثاغورس (نخستین – واپسین) متفکری بود که واژه فیلسوف را مورد استفاده قرار داد.
- ☐ ۱۰۹۸ سقراط (قطعاً – احتمالاً) به دلیل تواضع و فروتنی در مقابل دانش، از سوفیست نامیدن خود امتناع ورزید.

۱۰۹۹ این که سقراط خود را فیلسوفوس نامید (به طور قطع - احتمالاً) ریشه در نزاع او با مشی سوفیست‌ها داشت.

۱۱۰۰ علوم گوناگون (همانند - برخلاف) دانش فلسفه، دربارهٔ موجودی خاص بحث می‌کنند.

۱۱۰۱ مسائل فلسفی، (همانند - برخلاف) مسائل ریاضی، صرفاً با تجزیه و تحلیل عقلی روشن خواهند شد.

عبارت‌های درست و نادرست کنکوری

۱۱۰۲ فراغ از قید عقل معاش و پرداختن به پرسش‌هایی که ابتلای انسان به حیرت و شگفتی را به دنبال دارد، در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است. (سراسری ۸۷)

۱۱۰۳ دلخوش نبودن سقراط به این که او را سوفیست بخوانند، قطعاً معلول هم‌ردیف نشدن با مغالطه‌کاران بود. (سراسری ۹۰)

۱۱۰۴ کلمهٔ «سوفیست» آن‌گاه مفهوم اصلی خود را از دست داد که استدلال‌های ظاهراً غلط، ولی واقعاً درست به کار گرفته شد و سفسطه تحقق پیدا کرد. (خارج از کشور ۹۰)

۱۱۰۵ مسائل اساسی و بنیادین فطرت ثانی، آدمی را از مناسبات زندگی هرروزه می‌گسلد و به تأمل در مورد آن‌ها وامی‌دارد. (سراسری ۹۲)

۱۱۰۶ فطرت ثانی مسائلی برای انسان ایجاد می‌کند که در نظر بسیاری از مردم فاقد اهمیت است. (سراسری ۹۲)

۱۱۰۷ بدون کنارگذاشتن امور و مسائل روزمرهٔ زندگی، نمی‌توان به فطرت ثانی رسید. (سراسری ۹۲)

۱۱۰۸ بیدارشدن فطرت ثانی در آدمی، حساب سود و زیان‌های مادی را در هم می‌ریزد. (سراسری ۹۲)

۱۱۰۹ در بیت «تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون / کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد»، «گذر به کوی طریقت» عبارت است از: عبور از فطرت اول به فطرت ثانی. (خارج از کشور ۹۳)

۱۱۱۰ در میان مؤلفه‌های گوناگون علم، تفاوت علوم در اصل به روش آن‌ها بازمی‌گردد. (خارج از کشور ۹۵)

۱۱۱۱ پرسش «کدام مکتب انسان را تابع اقتصاد می‌داند؟» یک پرسش فلسفی به شمار می‌رود. (سراسری ۹۶)

۱۱۱۲ اگر بپرسیم «آیا انسان‌ها در ابتدا نژاد واحد داشته‌اند؟» با تأمل فلسفی عهده‌دار پاسخگویی به آن خواهیم بود. (سراسری ۹۶)

۱۱۱۳ این سؤال که «آزادی تابع فرهنگ است یا فرهنگ تابع آزادی؟» یکی از پرسش‌های اساسی و فلسفی محسوب می‌شود. (سراسری ۹۶)

۱۱۱۴ این که «چگونه انسان می‌تواند خودخواهی را با دیگرخواهی جمع کند؟» در زمرهٔ پرسش‌های بنیادین فطرت ثانی قرار می‌گیرد. (سراسری ۹۶)

۱۱۱۵ برای مشاهدهٔ تفاوت اساسی فلسفه با سایر علوم، باید به موضوع و مسائل آن رجوع کنیم. (سراسری ۹۹)

۱۱۱۶ برخی از مسائل فلسفه با روش تجربی قابل بررسی است، اما روش کلی فلسفه، روش عقلی است. (خارج از کشور ۹۹)

۱۱۱۷ فلسفه مانند همهٔ دانش‌های دیگر قانون‌مند است و با استفاده از روشی خاص، مسائل خود را بررسی می‌کند. (خارج از کشور ۹۹)

۱۱۱۸ تفکر فلسفی خاص فیلسوفان نیست، بلکه از همان آغازین روزهای حیات هر انسانی خود را نشان می‌دهد. (خارج از کشور ۹۹)

۱۱۱۹ همهٔ انسان‌ها به شرط دقت در افکار، تصمیمات و اعمال روزمرهٔ خود، دچار نوعی حیرت فلسفی می‌شوند. (خارج از کشور ۹۹)

۱۱۲۰ پرسش‌هایی نظیر «فلسفه چگونه دانشی است؟» و «فلسفه خواندن نماز چیست؟» پرسش فلسفی به شمار می‌روند. (سراسری ۱۴۰۰)

۱۱۲۱ این سؤال که «زندگی کردن چه فایده‌ای دارد؟» یکی از پرسش‌های اساسی و فلسفی محسوب می‌شود. (سراسری ۱۴۰۰)

۱۱۲۲ اگر بپرسیم «این تفکر تابع قواعد خاصی است؟» با تأمل فلسفی عهده‌دار پاسخگویی به آن خواهیم بود. (سراسری ۱۴۰۰)

۱۱۲۳ استفاده از روش عقلی و استدلالی ویژهٔ تفکر فلسفی است. (خارج از کشور ۱۴۰۰)

۱۱۲۴ تلاش برای پاسخ قانون‌مند به سؤالات مطرح‌شده صرفاً در تفکر فلسفی دیده می‌شود. (خارج از کشور ۱۴۰۰)

۱۱۲۵ تأمل در باورهای بنیادین زندگی از خصیصه‌های دانش فلسفه نسبت به سایر علوم می‌باشد. (خارج از کشور ۱۴۰۰)

۱۱۲۶ در عبارت «اختلاف نظر متفکران در مورد سعادت ← سعادت چیست؟ ← اعتدال میان قوا، عامل سعادت انسان است ← سعادت انسان مشروط به وجود عالم آخرت است.» مراحل رسیدن به دریافت فلسفی از یک موضوع به درستی بیان شده است. (سراسری ۱۴۰۲ - نوبت دوم)

۱۱۸. درست؛ حیطة کاربرد منطق محدود به فلسفه و محیط‌های آکادمیک نیست؛ بلکه ما در سراسر زندگی خود و هر وقت که فکر می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم به منطق نیازمندیم.

۱۱۹. نادرست؛ منطق ابزار سایر دانش‌ها است، نه این‌که ریاضیات ابزار منطق باشد.

۱۲۰. نادرست؛ در تصور ما به وجود داشتن یا نداشتن مفاهیم کاری نداریم.

پایه ۱۰ درس دوم

۱۲۱. نادرست؛ میان سه حیطة ذهن و زبان و خارج ارتباط وجود دارد.

۱۲۲. درست؛ اشتباه در یکی از این حیطة‌ها ممکن است باعث اشتباه در زمینه‌های دیگر شود. مثل مغالطات لفظی که باعث خطای ذهن و اندیشه می‌شوند.

۱۲۳. درست؛ مفهوم یا معنا عبارت است از فهم و تصویری که از شنیدن یک لفظ در ذهن پیدا می‌شود.

۱۲۴. نادرست؛ مصادیق مفاهیمی که در ذهن ما هستند عبارت‌اند از نمونه‌های عینی و واقعی در جهان خارج. برای مثال درخت‌هایی که در جهان وجود دارند مصادیق مفهوم درخت هستند.

۱۲۵. درست؛ لفظ در زبان بر مفهوم در ذهن دلالت می‌کند (پس لفظ دال بر مفهوم است و مفهوم مدلول لفظ است).

۱۲۶. درست؛ وظیفه منطق جلوگیری از خطای ذهن و اندیشه است و ذهن با زبان (الفاظ) و جهان خارج در ارتباط است و خطا در آن‌ها می‌تواند باعث خطا در ذهن شود. به همین دلیل مباحث الفاظ (حیطة زبان) و مصادیق (حیطة جهان خارج) در منطق مطرح می‌شوند.

۱۲۷. نادرست؛ بررسی الفاظ و بحث‌های زبانی، به خودی خود و تا جایی که به موضوع اصلی منطق، یعنی آموزش شیوه صحیح تفکر و جلوگیری از مغالطات مربوط نشود در منطق مطرح نمی‌شود.

۱۲۸. درست؛ طبق متن کتاب درسی: «علم منطق وابسته به زبان خاصی نیست و لذا وارد مباحث صرفی و نحوی نمی‌شود.» در نتیجه طبق متن، دلیل نپرداختن منطق به قواعد صرف و نحو، وابسته نبودن آن به زبانی خاص است.

۱۲۹. نادرست؛ امکان اشتباه در صرف و نحو وجود دارد، مثلاً اشتباهات دستوری در زبان فارسی.

۱۳۰. درست؛ علم منطق وابسته به زبانی خاص نیست و لذا در این بحث وارد قواعد صرفی و نحوی نمی‌شویم؛ بلکه به بررسی اصول کلی‌ای می‌پردازیم که اطلاع از آن‌ها در حیطة زبان (الفاظ)، به ما در جهت جلوگیری از خطای اندیشه یاری می‌رسانند.

۱۳۱. درست؛ برای بیان و انتقال افکار خود به دیگران از الفاظ استفاده می‌کنیم. از آن‌جا که خطای در الفاظ و معنای آن‌ها می‌تواند باعث خطا در اندیشیدن (تعریف و استدلال) شود، به مبحث الفاظ در منطق توجه خاصی می‌شود.

۱۳۲. نادرست؛ این‌که منطق به زبانی خاص (مثل انگلیسی، فارسی، آلمانی و...) نمی‌پردازد، بدین معنا نیست که قواعد صرفی و نحوی زبان نمی‌توانند در معانی و ارتباطات گفتاری و نوشتاری ما موجب بروز خطا و مغالطه گردند. بلکه در منطق به علت این‌که قواعد کلی و همگانی تفکر مورد بررسی قرار می‌گیرند، ما به زبان‌های خاص و قواعد خاص آن‌ها نمی‌پردازیم.

۱۳۳. نادرست؛ اشتباه گرفتن یک کلمه که دو یا چند معنی مختلف دارد باعث پدیدآمدن مغالطه اشتراک لفظ می‌شود، نه اشتباه گرفتن دو کلمه که معنای یکسان دارند!

۱۳۴. نادرست؛ اگر از کلماتی که دلالت تضمینی یا التزامی دارند به اشتباه دلالت مطابقی برداشت کنیم، مغالطه «توسل به معنای ظاهری» پدید می‌آید. در نتیجه این گزینه در بهترین حالت می‌تواند مربوط به مغالطه توسل به معنای ظاهری باشد نه اشتراک لفظ.

۱۳۵. درست

۱۳۶. نادرست؛ اگر یک کلمه دو معنای متفاوت داشته باشد لزوماً مغالطه اشتراک لفظ پدید نمی‌آید. اشتباه گرفتن کلماتی که ظاهر مشترک دارند باعث پدیدآمدن مغالطه اشتراک لفظ می‌شود؛ اما اگر اشتباهی صورت نگیرد مغالطه‌ای نیز در کار نخواهد بود.

۱۳۷. درست؛ در این عبارت به وضوح مغالطه اشتراک لفظ وجود دارد. اشتراک لفظ در کلمه «بسته»، که به دو معنی **غیرباز** و **جعبه** قابل استفاده است باعث به وجود آمدن این مغالطه شده است.

۱۳۸. درست؛ توانستن معانی متعددی دارد (قادر بودن، اجازه داشتن، اراده داشتن و...) و طبق تمرین کتاب درسی مشترک لفظی محسوب می‌شود.

۱۳۹. درست؛ حرف «با» می‌تواند دو معنی داشته باشد. همراه همدیگر به مدرسه رفتند، یا هم‌زمان با هم وارد مدرسه شدند.

نکته: علاوه بر اسم و فعل، حرف هم می‌تواند باعث مغالطه اشتراک لفظ شود.

۱۴۰. نادرست؛ با توجه به این‌که در انتهای عبارت شواهدی داریم (عبارت «خم شد و آن را برداشت») که معنای اصلی کلمه «پیچ» را مشخص می‌کند، منظور گوینده واضح و مشخص است و دچار اشتباه نمی‌شویم. در جملاتی احتمال بروز اشتراک لفظ وجود دارد که در آن‌ها معنای قطعی یک واژه مشترک لفظی مشخص نیست و به خاطر وجود ابهام نمی‌توانیم از فهم درست منظور گوینده مطمئن باشیم.

۱۵۲. نادرست؛ واژه «خون» در عبارت اول مجاز از جان است؛ در نتیجه دلالت التزامی محسوب می‌شود و واژه «ایات» در معنی اصلی و واقعی خودش به کار رفته و دلالت مطابقی دارد. در متون ادبی گاهی بیت، مجاز از شعر است. اما دقت کنید که این نکته در همه جا صدق نمی‌کند، مانند همین مثال؛ واژه «ایات» این‌جا در معنی خودش به کار رفته و منظور برخی از بیت‌هایی‌ست که صائب سروده. در نتیجه مجازی در کار نیست و دلالت مطابقی است.

۱۵۳. نادرست؛ در این‌جا لفظ «گاو» معنای واقعی و مطابقی خود را دارد. شخص را به گاو تشبیه کرده است، و منظور از گاو خود حیوان چهارپا است.

۱۵۴. درست؛ آرایه‌های استعاره و کنایه بیانگر دلالت التزامی هستند.

۱۵۵. درست؛ معمولاً منظور از جا گذاشتن کیف پول به همراه نداشتن پول است، نه معنای مطابقی آن. در این عبارت فرد چیزی که معمولاً به معنای التزامی به کار می‌رود را به معنای مطابقی گرفته است و مصداق توسل به معنای ظاهری محسوب می‌شود.

۱۵۶. نادرست؛ به هرگونه کاربرد اشتباهی دلالت‌ها به جای یکدیگر مغالطه توسل به معنای ظاهری نمی‌گویند. بلکه باید به جای دلالت تضمینی و التزامی اشتباهی دلالت مطابقی بگیریم.

۱۵۷. نادرست؛ مغالطه توسل به معنای ظاهری یعنی هنگامی که به جای دلالت تضمینی و التزامی اشتباهی دلالت مطابقی را به کار می‌بریم.

۱۵۸. درست؛ مغالطه توسل به معنای ظاهری هنگامی رخ می‌دهد که الفاظی که معنای مطابقی ندارند (دلالت تضمینی یا التزامی دارند) را به معنای مطابقی بگیریم. پس قطعاً در الفاظ و عباراتی رخ می‌دهد که دلالت درست آن‌ها غیرمطابقی باشد.

۱۵۹. نادرست؛ مغالطه توسل به معنای ظاهری در هر لفظ و عبارتی که دلالت تضمینی یا التزامی داشته باشد امکان دارد رخ بدهد. گاهی اوقات جملاتی که مثلاً کنایه دارند - چون دلالت التزامی دارند - می‌توانند زمینه‌ساز این مغالطه شوند. پس نه صرفاً در کلمات، بلکه در عبارات‌ها نیز ممکن است که دلالت‌های گوناگون داشته باشیم.

۱۶۰. نادرست؛ کلماتی که دارای معانی مطابقی مختلف هستند، کلمات مشترک لفظی هستند و گرفتن معنای مطابقی اشتباه برای آن‌ها منجر به مغالطه اشتراک لفظ می‌شود.

۱۶۱. نادرست؛ به عنوان مثال ممکن است مغالطه توسل به معنای ظاهری باعث عدم تکرار حد وسط در یک قیاس اقترانی شود.

۱۶۱. درست؛ برای مثال استدلالی با مقدمات «شیر کلسیم دارد + شیر حیوان جنگل است»، لفظ تکرار شده (شیر) معنای یکسانی ندارد، و با نتیجه گرفتن از این استدلال مغالطه اشتراک لفظ روی می‌دهد.

۱۶۲. نادرست؛ صرف وجود مشترک لفظی (کلمه‌ای که معنای متفاوت داشته باشد) در یک عبارت لزوماً باعث رخ دادن مغالطه اشتراک لفظ نمی‌شود. اشتباه گرفتن کلماتی که ظاهر مشترک دارند باعث پدید آمدن مغالطه اشتراک لفظ می‌شود؛ اما اگر اشتباهی صورت نگیرد مغالطه‌ای نیز در کار نخواهد بود.

۱۶۳. درست؛ اشتراک لفظ زمانی پیش می‌آید که معانی گوناگون یک لفظ واحد را با هم خلط (قاطی!) می‌کنیم و آن لفظ را به خاطر واژه و صورت یکسان در معنای نادرستش به کار می‌بریم.

۱۶۴. درست؛ مغالطه اشتراک لفظ در فهم اشتباه از کلماتی رخ می‌دهند که با ظاهر یکسان معانی مختلف می‌توانند داشته باشند.

۱۶۵. درست؛ واژگان مشترک لفظی فقط شامل اسمی نیستند؛ بلکه حروف و افعال نیز ممکن است واژگانی چندمعنایی باشند. برای مثال حرف اضافه «با» یا فعل «توانستن» از واژگان مشترک لفظی (چندمعنایی) محسوب می‌شود.

۱۶۶. درست؛ مشترک لفظی واژه‌ای است که املا و حرکات یکسانی دارد و نمی‌توان ابهام ناشی از معانی متعدد آن را با ویرایش املایی و نگارشی برطرف کرد.

۱۶۷. درست؛ منظور از کلاس دانش‌آموزان و حاضرین در کلاس است؛ پس دلالت التزامی است.

۱۶۸. نادرست؛ دلالت سالن مطابقی است و کل سالن و نه بخشی از آن یا چیزی همراه آن واگذار شده است.

۱۶۹. نادرست؛ منظور از کتاب قسمتی از آن نظیر جلد یا کاغذ آن است؛ بنابراین دلالت تضمینی است.

۱۷۰. نادرست؛ منظور از «خانه» در این عبارت «اعضای خانه» است و دلالت آن غیرمطابقی و التزامی است. از آنجایی که نه منظور کل خانه است (مانند عبارت «خانه را فروختیم») و نه منظور بخشی از خانه است (مانند عبارت «خانه را رنگ زدیم») پس دلالت مطابقی و تضمینی نیست، بلکه دلالت آن التزامی است.

۱۷۱. درست؛ اگر لفظی معنای التزامی یا تضمینی داشته باشد، حتماً معنای مطابقی هم دارد، اما کلمه‌ای که معنای مطابقی دارد ممکن است معنای التزامی یا تضمینی نداشته باشد.

۱۶۲. نادرست؛ عدم رعایت دقیق علائم سجاوندی و حرکات کلمات (نه سخنان گفتاری)، باعث پدیدآمدن «مغالطه شیوه نگارش کلمات» می‌شود. این خطا می‌تواند به‌جز علائم سجاوندی و حرکات، ناشی از دیکته کلمات نیز باشد. این مغالطه در نوشتار و صورت مکتوب کلام رخ می‌دهد، نه در صورت گفتاری.

۱۶۳. درست

۱۶۴. نادرست؛ کلمات هم‌آوا کلماتی هستند که از لحاظ صوتی و تلفظی فرقی با هم ندارند. در این کلمات باید به املا و دیکته درست آن‌ها توجه کنیم، وگرنه با گذاشتن حرکات (حرکت‌گذاری درست) فرقی حاصل نمی‌شود.

۱۶۵. نادرست؛ در این عبارت ویرگول (درنگ) به درستی نوشته شده است و با گذاشتن درست علائم نگارش ابهام و خطا برطرف شده است و مغالطه نگارشی کلمات ندارد.

۱۶۶. درست؛ این عبارت را می‌توان بسته به جایگاه ویرگول به دو صورت خواند: «گابریل، پژوهشگر عرفان نظری، ژاپنی است» و «گابریل، پژوهشگر عرفان نظری ژاپنی است».

۱۶۷. درست؛ مغالطه نگارشی با گفتار سروکار ندارد.

۱۶۸. نادرست؛ گاهی اوقات مغالطه نگارشی کلمات موجب ابهام در معنای جمله و دومعنایی شدن آن می‌شود. اما همیشه این‌گونه نیست. بلکه گاهی صرفاً سبب فهم معنای متفاوت و غلطی از جمله می‌گردد. مثلاً در غلط‌های املائی که معنای واژه در جمله تغییر می‌یابد.

۱۶۹. درست

۱۷۰. درست؛ مرجع ضمیر در کلمه «پدش و رویش» مشخص نیست. ممکن است به این ضمایر به «علی» برگردند یا به «پدر علی» ارجاع دهند.

۱۷۱. نادرست؛ دقت کنید که ابهام در مرجع ضمیر روی نداده است؛ زیرا «مادر» و «فرزندان» واژگانی هستند که از لحاظ شمار با هم متفاوت‌اند. و ضمیر «ش» مفرد است و فقط می‌تواند به «مادر» که مفرد است ارجاع دهد.

۱۷۲. درست؛ در این‌جا مرجع وصف «صحبت کردن با دوست صمیمی» مشخص نیست و معلوم نیست که خود فرد در حال صحبت با دوستش بوده و پدرش را دیده، یا آن‌که پدرش را دیده است که دارد با دوستش صحبت می‌کند.

۱۷۳. نادرست؛ مرجع ضمایر در این عبارت مشخص هستند و ابهامی وجود ندارد. ضمیرهای «ش» به «او» بازمی‌گردند.

۱۷۴. درست؛ مرجع ضمیر «من» در این عبارت مشخص نیست. «من» می‌توان منظور متکلم باشد یا مخاطبی که دارد با او صحبت می‌کند.

۱۷۵. نادرست؛ در عبارت «او به من گفت باید بروم» معلوم نیست که منظور از «باید بروم» مخاطب است یا گوینده.

۱۷۶. نادرست؛ در ضمیر «ش» ابهامی وجود ندارد و مشخص است که به «علی» برمی‌گردد. در این عبارت ضمیر «آن» ابهام دارد. معلوم نیست که علی قبل از انداختن انگشتر به دریا، به انگشتر نگاه کرد یا به دریا.

۱۷۷. درست؛ مثال این مورد همان داستان «پادشاه لیدیه» است که در کتاب درسی بیان شده است. در این حکایت در سخن پیشگو مشخص نیست که منظور او از «امپراطوری عظیم» ایران است یا لیدیه.

۱۷۸. «عام» - علم منطق وابسته به زبانی خاص نیست و لذا در این بحث وارد قواعد صرفی و نحوی نمی‌شویم؛ بلکه به بررسی اصول کلی‌ای می‌پردازیم که اطلاع از آن‌ها در حیطه زبان (الفاظ)، به ما در جهت جلوگیری از خطای اندیشه یاری می‌رساند.

۱۷۹. «گاهی» - صرف وجود مشترک لفظی در جمله به معنای رخ‌دادن مغالطه اشتراک لفظ نیست. بلکه باید معنای اشتباهی استنباط شود. اگر معانی مختلف یک لفظ چندمعنایی را به خاطر ظاهر لفظی مشترک با هم اشتباه بگیریم، مغالطه اشتراک لفظ رخ می‌دهد.

۱۸۰. «گاهی» - به هرگونه کاربرد اشتباهی دلالت‌ها به جای یکدیگر مغالطه توسل به معنای ظاهری نمی‌گویند. بلکه باید به جای دلالت تضمینی و التزامی اشتباهی دلالت مطابقی بگیریم.

۱۸۱. «برخی» - خطاهای نگارشی تنها زمانی منجر به مغالطه و خطای در ذهن می‌شوند که در معنای عبارت تأثیرگذار باشند و موجب فهم اشتباه مخاطب شوند.

۱۸۲. «همواره» - عدم رعایت دقیق علائم سجاوندی و حرکات کلمات، باعث پدیدآمدن «مغالطه شیوه نگارش کلمات» می‌شود. این خطا می‌تواند به‌جز علائم سجاوندی و حرکات، ناشی از دیکته کلمات نیز باشد. این مغالطه فقط در نوشتار و صورت مکتوب کلام رخ می‌دهد، نه در صورت گفتاری.

۱۸۳. «برخی از» - گاهی اوقات مغالطه نگارشی کلمات موجب ابهام در معنای جمله و دومعنایی شدن آن می‌شود اما همیشه این‌گونه نیست. بلکه گاهی صرفاً سبب فهم معنای متفاوت و غلطی از جمله می‌گردد. مثلاً در غلط‌های املائی که معنای واژه در جمله تغییر می‌یابد.

۱۸۴. «احتمالاً» - ممکن است ابهام ناشی از مشترک لفظی یا عدم رعایت علائم نگارشی و ... باشد. هر ابهامی مربوط به ابهام در مرجع ضمیر نیست.

پایه ۱۰ درس سوم

۱۹۵. درست؛ هر مفهومی در ذهن به فرد یا نمونه‌ای یا افراد یا نمونه‌هایی در جهان خارج دلالت می‌کند. که به آن مصداق گفته می‌شود. پس مصداق مابه‌ازاء و محکی هر مفهوم در جهان خارج است. (محکی اسم مفعول از ریشهٔ حکمی است، یعنی آن‌چه از آن حکایت می‌شود. هر مفهومی از مصداقی در عالم خارج حکایت می‌کند؛ بنابراین مفهوم حاکی است و مصداق محکی)

۱۹۶. نادرست؛ در تشخیص کلی یا جزئی بودن یک ترکیب اضافی به همان مضاف یا هستهٔ گروه اسمی نگاه می‌کنیم. برای مثال همان‌طور که خود مفهوم «کتاب» یک مفهوم کلی است، مفهوم «کتاب من» هم کلی است.

۱۹۷. نادرست؛ قیده‌های انحصار هیچ تغییری در کلی یا جزئی بودن مفهوم ایجاد نمی‌کنند. برای مثال «تنها کتاب» هم یک مفهوم کلی است.

۱۹۸. نادرست؛ این مفهوم کلی است، چون نه اسم خاص و علم است نه مورد اشاره با «این» و «آن» قرار گرفته است و نه منظور خود لفظ و واژه است، ولی این مفهوم در جهان خارج یک مصداق مشخص دارد ولی در ذهن می‌توان برای آن مصداق متعدد و گوناگون تصور کرد.

۱۹۹. درست؛ در این بیت «کعبه» اسم خاص است و مفهوم جزئی است. هم‌چنین «کاین ره» که مخفف «که این راه» می‌باشد که مفهوم جزئی است.

۲۰۰. درست؛ برای یک مفهوم کلی می‌توان مصداق متعدد فرض کرد. به عنوان مثال دیو مفهومی است که هیچ مصداق حقیقی‌ای ندارد، اما کلی است؛ و همین‌طور مفهوم آفریدگار. مفهوم آفریدگار با این‌که فقط یک مصداق در عالم واقع دارد اما مفهومی کلی محسوب می‌شود. در نتیجه وجود یا عدم وجود مصداق حقیقی به هیچ‌وجه شرط کلی یا جزئی بودن یک مصداق نیست.

۲۰۱. نادرست؛ مفهوم کلی می‌تواند اصلاً هیچ مصداق واقعی نداشته باشند؛ مانند مفاهیم «سیمرغ»، «اژدها» و ... که چون در ذهن می‌توان چند مصداق برای آن‌ها تصور و فرض کرد کلی به شمار می‌آیند.

۲۰۲. درست؛ در مورد مفهومی که مصداق متعدد واقعی ندارد نمی‌توان حکم به جزئی بودن آن داد. برخی مفاهیم کلی (مفاهیم خیالی مانند سیمرغ و اژدها و ...) مصداق واقعی ندارند، اما چون در ذهن می‌توان برای آن‌ها مصداق مختلفی را تصور کرد مفهوم کلی به شمار می‌آیند.

۲۰۳. نادرست؛ مفهوم کلی امکان دارد که در جهان خارج به جای چند مصداق یک مصداق واقعی داشته باشد (مانند مفهوم «خدا») و یا حتی هیچ مصداق واقعی در جهان خارج نداشته باشد (مانند مفهوم «اژدها»)، اما دقت کنید که در هر صورت - حتی شده فقط در ذهن - بر موارد متعدد اطلاق می‌شود و در ذهن همواره می‌توان برای آن مصداق مختلفی فرض کرد.

۱۸۵. درست؛ فرد مقابل به جای معنای التزامی (کنایی) دست به عصا بودن یعنی صبر کردن، معنای مطابقی آن را گرفته و گفته است که من عصا ندارم. به کار بردن معنای مطابقی به جای معنای تضمینی و التزامی باعث بروز مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری می‌شود.

۱۸۶. درست؛ ممکن است فرد با راهنمایی کردن کسی پشیمان شود یا منظور این باشد که از خود راهنمایی گرفتن پشیمان شده باشد.

۱۸۷. نادرست؛ این عبارت صرفاً یک معنی دارد و آن این است که این تابلو بی‌ارزش و به‌دردخور است. این جمله را با جملهٔ «این تابلو قیمت ندارد» اشتباه نگیرید (که دو معنی دارد: ۱. بی‌ارزش است ۲. آن‌قدر باارزش است که نمی‌توان رویش قیمت گذاشت!). اضافه شدن قید «هیچ» در این عبارت ابهام را از بین می‌برد.

۱۸۸. نادرست؛ منظور از لفظ «قوری» خود قوری است که در دارد؛ بنابراین دلالت مطابقی دارد.

۱۸۹. درست؛ فعل «گرفتن» در عبارت «از او چند عکس به یادگار گرفتم» عبارتی چندمعنایی است که می‌تواند مشترک لفظی محسوب شود. ممکن است یک معنای آن «برداشتن چند عکس یادگاری با دوربین» باشد یا به معنای «اخذ کردن و تحویل گرفتن چند عکس» باشد. وجود مشترک لفظی (عبارتی با ظاهر یکسان اما معانی ممکن متعدد) می‌تواند زمینه‌ساز رخ دادن مغالطهٔ اشتراک لفظ گردد.

۱۹۰. نادرست؛ «خانه» در گزینهٔ سوم مشترک لفظی نیست. بلکه واژه‌ای یک معنایی است که در این عبارت دلالت التزامی دارد. هرگاه در عبارتی دلالت غیرمطابقی (تضمینی یا التزامی) داشته باشیم، آن عبارت می‌تواند زمینه‌ساز مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری گردد.

۱۹۱. نادرست؛ منظور از «نماز» در عبارت ذکر شده، بخشی از نماز یعنی «سجده» است که در آن پیشانی خود را بر روی زمین می‌گذاریم؛ پس دلالت موجود در این گزینه دلالت تضمینی است.

۱۹۲. درست؛ واژهٔ «گلیم» می‌تواند به دو صورت ۱. قالیچه ۲. در گل هستیم معنا شود. بنابراین ابهام دارد و زمینه‌ساز مغالطهٔ اشتراک لفظ است.

۱۹۳. نادرست؛ این عبارت صرفاً یک معنی دارد. این جمله را با جملهٔ «مریم و بردارش دو سال اختلاف داشتند» اشتباه نگیرید (که دو معنی دارد: ۱. دو سال اختلاف سنی دارند ۲. به مدت دو سال با هم اختلاف و مشاجره و دعوا دارند). عبارت «اختلاف سنی» در این جمله ابهام را از بین می‌برد.

۱۹۴. نادرست؛ منظور بخشی از پاهای فرد است نه در سرتاسر پا (از استخوان لگن تا نوک پا)؛ بنابراین دلالت تضمینی دارد.

۱۰۱۴. نادرست؛ خطابه از انواع استدلال است، اما استدلالی نیست که هدف آن کشف حقیقت باشد، بلکه هدفش اقناع مخاطب برای انجام یا ترک کار یا پذیرفتن نظری است.

۱۰۱۵. درست؛ تأثیر عوامل روانی و محیطی و در نظر گرفتن آن‌ها بدون توجه به محتوای اصلی و حقیقت سخن می‌تواند منجر به بروز مغالطه در اثر عوامل روانی شود.

۱۰۱۶. درست؛ در این عبارت با طرح عاقل‌تر بودن فرد او را به موافقت با خود ترغیب کرده است (البته این عبارت کنکور خیلی دقیق و عالی نیست. از یک فرد جاهل عاقل‌تر بودن خیلی صفت ویژه و خواستنی‌ای به شمار نمی‌آید، بلکه بیشتر دارد به جاهل‌بودن آن فرد اشاره می‌کند و بهتر بود طراح کنکور آن را مسموم کردن چاه می‌گرفت).

پایه ۱۱ درس اول

۱۰۱۷. نادرست؛ طبق متن کتاب درسی: «در میان انبوه افکار و اندیشه‌های روزانه، گاه و بی‌گاه سؤال‌های خاصی خودنمایی می‌کنند که می‌توانند ساعاتی طولانی ما را به خود مشغول سازند و به تفکر وادار نمایند، از قبیل این‌که: مقصود ما از آزادی چیست؟ از برابری چه منظوری داریم؟ و ...» بنابراین نمی‌توان گفت که سؤالات مختص افراد به‌خصوصی هستند.

۱۰۱۸. نادرست؛ همان‌طور که از مثال‌های کتاب درسی پیداست، نمی‌توان گفت که این پرسش‌ها به زندگی مربوط نمی‌شوند، چون مثلاً آزادی و منظور ما از آزادی نیز از اموری است که به زندگی مربوط است و نسبت به آن بی‌ربط نیست.

۱۰۱۹. نادرست؛ این‌که با چه کسی مشورت کنیم در کتاب درسی به عنوان مثالی برای سؤال‌های گروه اول (روزمره) ذکر شده است، در حالی که این سؤال‌های اساسی و بنیادین هستند که ساعت‌های طولانی ما را به خود مشغول می‌سازند.

۱۰۲۰. درست؛ پرسش از معنای زندگی و درستی کارها و افعال ما در زندگی از پرسش‌های اساسی و بنیادین که در فلسفه مطرح می‌شوند به شمار می‌آیند.

۱۰۲۱. درست؛ مسائل فلسفی، برخلاف مسائل زندگی روزمره، مسائلی اساسی و بنیادین هستند.

۱۰۲۲. درست؛ موضوعی که فلسفه به آن می‌پردازد، پرسش‌های مبنایی و ریشه‌ای است و روش پاسخ‌گفتن به آن در فلسفه، استدلال عقلی محض است.

۱۰۲۳. نادرست؛ نمی‌توان گفت که مسائل فلسفی به زندگی دنیوی انسان مربوط نیستند، بلکه برعکس، بیشتر این مسائل با زندگی انسان ارتباط تنگاتنگی دارند. فرضاً این پرسش که آیا انسان مختار است یا مجبور، یک پرسش فلسفی است که می‌تواند تأثیر مستقیمی بر روی زندگی دنیوی انسان داشته باشد.

۱۰۲۴. درست؛ علم فیزیک علمی است که به محاسبه حرکت در جهان مادی می‌پردازد و سعی می‌کند با فرمول‌سازی و مدل‌سازی کردن پدیده‌ها، بتواند حرکات اجسام مختلف را محاسبه و پیش‌بینی کند.

۱۰۲۵. نادرست؛ در این پرسش بحث اندازه‌گیری و محاسبات حرکت نیست که به علومی مانند فیزیک و ... مربوط شود، بلکه از اساس حرکت و وجود آن در جهان سؤال مطرح شده است. اگر از موجودیت حرکت در جهان یا ثابت‌بودن آن پرسش به عمل آید، با یکی از مسائل بنیادین و اساسی فلسفه مواجه هستیم.

۱۰۲۶. درست؛ تفکر یا اندیشه، واسطه رسیدن انسان از مجهولات (تصور و تصدیق) به معلومات (تصور و تصدیق) و از پرسش‌ها به پاسخ‌هاست.

۱۰۲۷. درست؛ ما به وسیله تفکر کردن از مجهولات به معلومات می‌رسیم. سؤالات روزانه نیز از جمله مجهولات هستند؛ یعنی مثلاً این‌که الان چه لباسی بپوشم یا چه خوراکی‌ای را انتخاب کنم، خودشان در مرحله اول مجهول هستند که به وسیله تفکر به معلوم تبدیل می‌شوند و توانایی انتخاب برای انسان فراهم می‌شود و به این شکل زندگی روزانه‌اش را سامان می‌دهد؛ بنابراین بدون تفکر، انسان از پس سامان‌دادن به زندگی روزمره و عادی خود نیز بر نمی‌آید.

۱۰۲۸. نادرست؛ برخی کارهای غیرارادی انسان نیازی به تفکر ندارند؛ مثلاً انسان برای ضربه زدن به ضربان قلبش تفکری انجام نمی‌دهد. توجه کنید عبارتی که در کتاب درسی آمده «بدون تفکر کاری از انسان ساخته نیست» را می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که منظور اعمال ارادی منوط به اندیشیدن است.

۱۰۲۹. نادرست؛ پرسیدن هرگونه سؤالی نشانه تفکر است؛ چه سؤالات عادی و روزمره باشند و چه سؤالات فلسفی.

۱۰۳۰. نادرست؛ تفکر، واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش‌ها به پاسخ‌هاست.

۱۰۳۱. نادرست؛ با قدرت تفکری که خداوند در وجود ما قرار داده (فطری و انتسابی است)، پاسخ سؤال‌ها را می‌یابیم (فایده نظری) و امور روزانه خود را سامان می‌دهیم (فایده عملی).

۱۰۳۲. درست؛ کودکان در همان سنین ابتدایی از حوادث پیرامون خود سؤال می‌کنند و کنجکاوی خود را با گفتن کلمه «چرا» به پدر و مادر خود نشان می‌دهند.

۱۰۳۳. درست؛ برای روشن‌ساختن یک مجهول باید به معلومات قبلی رجوع کرد. البته موضوع این عبارت را با این جمله صحیح «تفکر رسیدن از مجهولات به معلومات است» اشتباه نگیرید. منظور این جمله کاستن از مجهولات و تبدیل کردن آن‌ها به معلومات است. موضوع این دو جمله متفاوت است و هر کدام برای خود صحیح هستند.

۱۰۴۹. نادرست؛ نمی‌توان گفت که عموم مردم به فطرت ثانی می‌پردازند و در حال تمرین تفکر فلسفی‌اند. تنها برخی از مردم به چنین مرتبه‌ای نائل می‌شوند.

۱۰۵۰. درست؛ ملاصدرا، فیلسوف بزرگ اسلامی مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آن‌ها را «فطرت اول» می‌نامد.

۱۰۵۱. نادرست؛ ملاصدرا مانند در فطرت اول را شایسته انسان نمی‌داند و از انسان‌ها می‌خواهد که بکوشند از فطرت اول عبور کنند و به فطرت ثانی که مرحله‌ای برتر و عالی‌تر است، برسند. (نه این‌که به طور کل نباید به فطرت اول بپردازند!)

۱۰۵۲. نادرست؛ مسائل فطرت اول و ثانی از اساس با یکدیگر تفاوت دارند و یکسان نیستند.

۱۰۵۳. نادرست؛ تفکر فلسفی به آموختن دانش فلسفی ربطی ندارد و ممکن است کسی بدون این‌که حتی یک کتاب فلسفی خوانده باشد به مرحله تفکر فلسفی و فطرت ثانی رسیده باشد.

۱۰۵۴. نادرست؛ معنای سخن ملاصدرا این نیست که فطرت اول هیچ اهمیت و ارزشی ندارد و نباید اصلاً به آن پرداخت، بلکه باید از آن عبور کرد و فراتر رفت.

۱۰۵۵. درست

۱۰۵۶. نادرست؛ ملاصدرا مانند در فطرت اول را شایسته انسان نمی‌داند و این‌طور نیست که مانند در فطرت اول را چیزی خوب و مفید بداند.

۱۰۵۷. نادرست؛ تلاش‌های بشر برای پاسخ قانون‌مند به سؤالات اساسی زندگی موجب ظهور دانشی به نام «فلسفه» شده است، نه تأمل در آثار فیلسوفان!

۱۰۵۸. درست

۱۰۵۹. نادرست؛ آن‌چه از بدو تاریخ بوده تفکر فلسفی و پرداختن به سؤال‌های اساسی است، نه دانش خاص فلسفه.

۱۰۶۰. نادرست؛ انسان از ابتدای حیات فکری خود متوجه اهمیت این پرسش‌ها بوده است.

۱۰۶۱. نادرست؛ آغاز فلسفه از تمدن‌های کهن بوده است، نه در قرون اخیر.

۱۰۶۲. درست؛ دانش فلسفه عهده‌دار بررسی قانون‌مند این قبیل سؤال‌هاست و تلاش قانون‌مند بشر موجب ظهور این دانش شده است. این قانون و ضابطه همان روش خاص فلسفه (روش عقلانی) در تبیین پرسش‌های بنیادین است. توجه کنید که هر نوع انسانی می‌تواند از مرتبه اول گذر کرده و وارد فطرت ثانی شود، اهمیت این پرسش‌ها را دریابد و درباره آن‌ها بیندیشد، ولی آن‌چه خصیصه اصلی دانش فلسفه و تمایز فیلسوفان از سایر انسان‌ها است، روش قانون‌مند و عقلانی خاص این دانش است که سبب ظهور آن شده است.

۱۰۳۴. درست؛ مراحل اندیشه‌ورزی و تفکر در انسان به این صورت است: «روبه‌رو شدن با مسئله - طرح سؤال - تفکر در اندوخته‌ها - رسیدن به پاسخ».

۱۰۳۵. نادرست؛ انسان پس از مرحله طرح پرسش به تفکر در اندوخته‌ها می‌پردازد.

۱۰۳۶. نادرست؛ مصالح و لوازم فکر انسان معلومات اوست که با استفاده از آن‌ها مجهولات به معلومات بدل می‌شوند.

۱۰۳۷. نادرست؛ ملاصدرا، فیلسوف بزرگ اسلامی مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آن‌ها را فطرت اول و ورود به آن پرسش‌های اساسی و تفکر در آن‌ها را فطرت ثانی، یعنی فطرت دوم می‌نامد. (اساسی بودن از اوصاف مباحث فطرت ثانی است).

۱۰۳۸. درست؛ مرتبه دوم مربوط به پرسش‌ها و مسائل اساسی و بنیادین است. انسان گاهی که از نیازهای روزمره و مرتبه اول تفکر فارغ می‌شود، می‌تواند وارد این مرتبه شود.

۱۰۳۹. درست؛ همه انسان‌ها در طول روز به مرتبه اول تفکر می‌پردازند. هم‌چنین هر انسانی که لحظاتی از مرتبه اول فارغ شود و با جدیت و پیوستگی به پرسش‌های اساسی بپردازد، وارد مرتبه دوم شده است.

۱۰۴۰. درست

۱۰۴۱. نادرست؛ اگر انسانی از مرحله اول تفکر عبور کرد و با جدیت و پیوسته به سؤال‌های دسته دوم پرداخت، وارد مرتبه دوم تفکر شده که می‌توان آن را «تفکر فلسفی» نامید. این انسان ممکن است یک کارگر یا فیزیکدان یا پزشک یا دانشجو و دانش‌آموز باشد (مرتبه دوم تفکر به فلاسفه اختصاص ندارد)، اما همین‌که وارد این وادی شده و چنین پرسش‌هایی را جدی گرفته و به دنبال یافتن پاسخ برآمده، در حال تمرین تفکر فلسفی است.

۱۰۴۲. درست **۱۰۴۳.** درست

۱۰۴۴. درست؛ پرداختن به هر دو مرتبه تفکر برای انسان لازم و ضروری است و رسیدن به پاسخ‌های آن‌ها در اندیشه و عمل انسان تأثیرگذار است.

۱۰۴۵. نادرست؛ مرحله دوم در گذر از مرحله اول مطرح می‌شود و این دو لزوماً با هم تقابلی ندارند.

۱۰۴۶. درست

۱۰۴۷. درست؛ برای ورود به فطرت ثانی فقط کافی است که لحظاتی از فطرت اول فارغ شویم، وگرنه فطرت اول برای ما لازم و ضروری است و نه لازم و نه صحیح است که آن را به تمامی رها کنیم و کنار بگذاریم!

۱۰۴۸. درست

۱۰۶۳. نادرست؛ کلمه فلسفه، عربی شده واژه «فیلسوفیا» است (کلمه فلسفه عربی است، ولی ریشه آن به کلمه یونانی فیلسوفیا می‌رسد).

۱۰۶۴. درست؛ «فیلسوفیا» کلمه‌ای مرکب است که از دو بخش «فیلو» به معنی دوستداری و «سوفیا» به معنی دانش و خرد تشکیل شده است؛ بنابراین معنی این ترکیب «دوستداری دانایی» است. این واژه اولین بار توسط فیثاغورس به کار رفت، اما بعداً توسط سقراط بر سر زبان‌ها افتاد و عمومی شد.

۱۰۶۵. نادرست؛ به علت مغالطه‌ها و حرف‌های نادرستی که سوفیست‌ها بیان کردند، واژه سوفیست به معنای «مغالطه‌کار» تنزل یافت، ولی از سوی دیگر واژه فیلسوفوس رفته‌رفته به معنی دانشمند ارتقا پیدا کرد.

۱۰۶۶. نادرست؛ فیلسوفیا به معنی دوستداری دانایی است (اسم است نه صفت).

۱۰۶۷. درست

۱۰۶۸. درست؛ رفته‌رفته کلمه فیلسوف به مفهوم دانشمند ارتقا پیدا کرد و کلمه فلسفه نیز مترادف با دانش شد.

۱۰۶۹. درست؛ این واژه اولین بار توسط فیثاغورس به کار رفت، اما بعداً توسط سقراط بر سر زبان‌ها افتاد و عمومی شد.

۱۰۷۰. درست؛ سوفیست در اصل و معنی واقعی خودش، به معنی «دانشمند» است. فیلسوف نیز در ابتدا معنای «دوستدار دانایی» داشت و سپس با تحول یافتن معنی «فیلسوفیا»، فیلسوف نیز معنی دانشمند به خود گرفت.

۱۰۷۱. نادرست؛ سوفیست در زبان و لغت، به معنی «دانشمند» است. فیلسوفوس نیز در لغت به معنای «دوستدار دانش» است؛ بنابراین باید توجه داشت که معنی اصلی سوفیست هیچ تقابلی با فیلسوف ندارد و این تقابل معنایی بعداً و به واسطه اعمال افرادی که خود را سوفیست می‌نامیدند شکل گرفت و به مغالطه‌کار تغییر معنی داد.

۱۰۷۲. درست

۱۰۷۳. نادرست؛ لفظ سفسطه (مغالطه‌کاری)، در زبان عربی، از سوفیست (مغالطه‌کار) گرفته شد و ساخته شد. این واژه از بدو پیدایش در زبان عربی، معنی مغالطه‌کاری داشته و تحول معنایی نداشته است.

۱۰۷۴. نادرست؛ لفظ سوفیست از معنای اولیه خود که دانشمند بود به معنای «مغالطه‌کار» تحول پیدا کرد نه به معنای مغالطه‌کاری.

۱۰۷۵. درست

۱۰۷۶. درست؛ سقراط به سبب تواضع و فروتنی در برابر دانایی و علم و شاید به خاطر هم‌ردیف‌نشدن با سوفیست‌ها، مایل نبود او را «سوفیست» یا دانشمند (معنای اصلی و تحت‌اللفظی سوفیست) بنامند.

۱۰۷۷. نادرست؛ سقراط به سبب تواضع و فروتنی در برابر دانایی و علم (دلیل قطعی) و شاید به خاطر هم‌ردیف‌نشدن با سوفیست‌ها (دلیل احتمالی)، مایل نبود او را سوفیست یا دانشمند بخوانند و از این‌رو خود را فیلسوفوس (فیلسوف)، یعنی دوستدار دانش نامید.

۱۰۷۸. نادرست؛ دلیل این‌که سقراط نمی‌خواست با سایر سوفیست‌ها در یک ردیف قرار بگیرد، این بود که هدف آنان دفاع از حقیقت و واقعیت نبود و غلبه بر رقیب را آرمان خود قرار داده بودند و با به‌کارگیری انواع مغالطات سعی در پیروزی بر رقیب داشتند.

۱۰۷۹. نادرست؛ فلسفه عملی به سه دسته تدبیر منزل، سیاست مدن و اخلاق تقسیم می‌شود و هنر خود دسته‌ای جدا از فلسفه نظری و عملی محسوب می‌شود.

۱۰۸۰. نادرست؛ شاگردان ارسطو نام دیگری نیز به فلسفه اولیه دادند. آن‌ها در هنگام تنظیم آثار ارسطو (که شامل همه علوم می‌شد) مقالات و نوشته‌های فلسفی ارسطو را بعد از بخش طبیعیات (فیزیک) قرار دادند. به همین جهت این بخش به مابعدالطبیعه مشهور شد.

۱۰۸۱. درست؛ فلسفه سفلی شامل طبیعیات، یعنی فیزیک و شیمی و مانند آن‌ها می‌شود و فلسفه وسطی شامل مباحث ریاضی است.

۱۰۸۲. نادرست؛ مسائل فلسفی از جهت روش، مانند مسائل ریاضی هستند که استفاده از حواس و ابزار به حل آن‌ها کمک نمی‌کند و فقط با عملیات فکری و استدلالی باید به جواب مسئله‌ها دست یافت.

۱۰۸۳. نادرست؛ دانش فلسفه در مورد موجود به‌خصوصی بحث نمی‌کند و موضوع آن درباره اصل وجود و حقیقت وجود است (وجود بما هو وجود)، در نتیجه موضوع آن شبیه به هیچ‌یک از دانش‌های دیگر نیست و در موضوع بی‌همتا است. اما روشی که فلسفه استفاده می‌کند روش استدلالی و عقلی محض است که در ریاضیات و هندسه نیز چنین روشی کاربرد دارد.

۱۰۸۴. درست؛ مبنای خصوصیات اشیا همان وجود است. درست است که فلسفه به خصوصیات اشیا نمی‌پردازد و این کار علوم گوناگون است، اما مبنای خصوصیات اشیا (یعنی همان وجود) را می‌توان موضوع فلسفه قلمداد کرد.

۱۰۹۶. «گاهی»

۱۰۹۷. «نخستین» - این واژه اولین بار توسط فیثاغورس به کار رفت، اما بعداً توسط سقراط بر سر زبان‌ها افتاد و عمومی شد.

۱۰۹۸. «قطعاً» - سقراط به سبب تواضع و فروتنی در برابر دانایی و علم (دلیل قطعی) و شاید به خاطر هم‌ردیف‌نشدن با سوفیست‌ها (دلیل احتمالی)، مایل نبود او را سوفیست یا دانشمند بخوانند و از این‌رو خود را فیلسوفوس (فیلسوف) یعنی دوستدار دانش نامید.

۱۰۹۹. «احتمالاً»

۱۱۰۰. «برخلاف» - هر علمی دربارهٔ موضوع خاصی بحث می‌کند، اما فلسفه این‌گونه نیست. فلسفه دربارهٔ یک موجود خاص بحث نمی‌کند، بلکه به بررسی اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان می‌پردازد.

۱۱۰۱. «همانند» - مسائل فلسفی، از جهت روش، مانند مسائل ریاضی هستند که استفاده از حواس و ابزار به حل آن‌ها کمک نمی‌کند و فقط با عملیات فکری و استدلالی باید به جواب مسئله‌ها دست یافت.

۱۱۰۲. درست؛ واردشدن به ساحت پرسش‌های فلسفی و اساسی با عبور از فطرت اول و واردشدن به فطرت ثانی میسر می‌شود.

۱۱۰۳. نادرست؛ سقراط امتناع کرد که خود را سوفیست بنامد. دلیل قطعی این امر تواضع و فروتنی سقراط بود و دلیل احتمالی آن هم‌ردیف‌نشدن با سوفیست‌ها.

۱۱۰۴. نادرست؛ سوفیست‌ها مغالطه و سفسطه می‌کردند؛ یعنی استدلال‌هایی مطرح می‌کردند که به ظاهر درست، اما در واقعیت غلط بود.

۱۱۰۵. درست؛ هرگاه برای لحظاتی از مسائل سطحی و روزمره فارغ شویم و از آن‌ها گذر کنیم، می‌توانیم به مسائل ریشه‌ای و اساسی فطرت ثانی برسیم.

۱۱۰۶. درست؛ تا زمانی که انسان اسیر فطرت اول است و صرفاً دغدغه حل مسائل روزمره و طبیعی زندگی خود را دارد، به اهمیت پرسش‌های اساسی و بنیادین پی نخواهد برد.

۱۱۰۷. نادرست؛ برای واردشدن به فطرت ثانی نیاز نیست به طور کلی امور زندگی روزمره خود را کنار بگذاریم؛ یعنی دیگر غذا نخوریم، لباس نپوشیم و ...! بلکه فقط کافی است که برای لحظاتی از آن‌ها فارغ شویم و گذر کنیم و در بند و اسارت فطرت اول نباشیم.

۱۱۰۸. درست؛ سود و زیان‌های مادی مربوط به فطرت اول است و انسان برای ورود به مسائل بنیادی‌تر فطرت ثانی باید حداقل لحظاتی از این مسائل روزمره فارغ شود.

۱۰۸۵. نادرست؛ اسباب یعنی علت‌ها. هرچند در فلسفه به شناخت اصل و رابطه علت می‌پردازیم، اما اولاً این مورد یکی از مسائل فلسفه است و نه موضوع اصلی آن، ثانیاً کشف علت اشیا در خود علوم تحقق می‌یابد و فلسفه به دنبال یافتن علت‌ها و معلول‌های مشخص نمی‌گردد.

۱۰۸۶. درست

۱۰۸۷. درست؛ تفاوت اصلی فلسفه با سایر دانش‌ها در موضوع آن است. فلسفه دربارهٔ بنیادی‌ترین و نهاده‌ترین موضوعات جهان و انسان است و پاسخگوی عمیق‌ترین دغدغه‌های بشری است. به عبارت دیگر، فیلسوف در اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان کاوش می‌کند و این‌ها اموری هستند که پایه و اساس سایر علوم به شمار می‌آیند.

۱۰۸۸. نادرست؛ هستی‌شناسی به وجود بما هو وجود می‌پردازد و کل هستی را بررسی می‌کند، نه به وجودها و موجودات خاص.

۱۰۸۹. نادرست؛ مسائل فلسفی از جهت روش، مانند مسائل ریاضی هستند.

۱۰۹۰. درست؛ از آنجایی که مسائل فلسفی به اصل و اساس جهان و انسان مربوط هستند، نمی‌توان از حواس یا آزمایش بهره برد؛ پس روش فلسفه تابع موضوع خاص و ریشه‌ای آن است.

۱۰۹۱. نادرست؛ مقصود از بی‌نیازی فلسفه به ابزار، ابزار علمی مانند میکروسکوپ و تلسکوپ است نه ابزار به معنای عام راه‌های شناخت. عقل که ابزار فلسفه است هم خودش یکی از راه‌های شناخت است.

۱۰۹۲. «برخی از» - هرگاه بحث بر سر اندازه‌گیری و محاسبات حرکت باشد، به علومی مانند فیزیک و ... مربوط می‌شود. ولی هنگامی که از اساس حرکت و وجود آن در جهان سؤال مطرح شود و از موجودیت حرکت در جهان یا ثابت‌بودن آن پرسش به عمل آید، با یکی از مسائل بنیادین و اساسی فلسفه مواجه هستیم.

۱۰۹۳. «برخی از» - تفکر هم فایده نظری دارد و هم فایده عملی. تفکر، واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش‌ها به پاسخ‌هاست (فایده نظری). با قدرت تفکری که خداوند در وجود ما قرار داده، پاسخ سؤال‌ها را می‌یابیم و امور روزانه خود را سامان می‌دهیم (فایده عملی). پس می‌توان گفت که بدون تفکر کاری از انسان ساخته نیست.

۱۰۹۴. «همه»

۱۰۹۵. «برخی از» - هرچند هر انسانی می‌تواند و این امکان را دارد که وارد فطرت ثانی شود، اما این به این معنا نیست که همه انسان‌ها حتماً به چنین مرتبه‌ای دست پیدا می‌کنند.

۱۱۰۹. درست؛ این بیت بیان می‌کند که باید از امور سطحی و روزمره زندگی گذر کنیم و به سمت حقیقت و پرسش‌های اساسی‌تر و مهم‌تر برویم؛ یعنی همان عبور از فطرت اول به فطرت ثانی.

۱۱۱۰. نادرست؛ هر علمی موضوعی خاص دارد و اصلی‌ترین تفاوت علوم به موضوع آن‌ها بازمی‌گردد.

۱۱۱۱. نادرست؛ این پرسش مربوط به علم اقتصاد و بررسی مکاتب مختلف آن است و پرسش فلسفی محسوب نمی‌شود.

۱۱۱۲. نادرست؛ این پرسش را در اصل باید علمی چون زیست‌شناسی و باستان‌شناسی بر عهده بگیرند و در فلسفه و با صرف تفکر و تجزیه و تحلیل عقلانی نمی‌توانیم پاسخ یقینی آن را کشف کنیم.

۱۱۱۳. درست؛ این پرسش یک سؤال اساسی است که ما را از سطح عادی و روزمره زندگی می‌گسلد و در خود علوم نیز پاسخی به آن داده نمی‌شود و فقط با فکر فلسفی و ریشه‌ای می‌توان به آن پاسخ داد.

۱۱۱۴. نادرست؛ این پرسش مربوط به علمی همچون اخلاق و روان‌شناسی است و پرسش فلسفی محسوب نمی‌شود.

۱۱۱۵. درست؛ فلسفه درباره بنیادی‌ترین و نهایی‌ترین مسئله‌ها و موضوعات جهان و انسان بحث می‌کند و همین تفاوت اساسی فلسفه با سایر دانش‌هاست. این جمله در کتاب درسی جدید حذف شده است، اما می‌دانیم که تفاوت اساسی هر علم با علوم دیگر موضوع آن است. فلسفه در روش با دانش ریاضیات شباهت دارد.

۱۱۱۶. نادرست؛ مسائل فلسفی، از این جهت مانند مسائل ریاضی هستند؛ یعنی استفاده از میکروسکوپ و آزمایشگاه و تجربه و حواس به حل آن‌ها کمکی نمی‌کند و فقط با عملیات فکری باید به حل آن‌ها پرداخت.

۱۱۱۷. درست؛ مسائل فلسفی را نمی‌توان از طریق حواس آزمایش یا جست‌وجو در طبیعت حل کرد. در این موارد، عقل می‌کوشد در خود کاوش کند و با عمل تفکر و تعقل و با تجزیه و تحلیل دانسته‌ها به حل مسئله و کشف مجهول نزدیک شود.

۱۱۱۸. نادرست؛ انسان از آن هنگام که به صورتی جدی به این پرسش‌ها می‌پردازد و رسیدن به پاسخ آن‌ها دغدغه خاطر او می‌شود، وارد تفکر فلسفی شده است.

۱۱۱۹. نادرست؛ تفکر فلسفی اندیشیدن به مسائل اصلی زندگی است، نه امور روزمره.

۱۱۲۰. نادرست؛ نباید وجود کلمه «فلسفه» در این عبارات شما را به اشتباه بیندازد. پرسش‌های فلسفی مربوط به مسائل اساسی و بنیادینی هستند که در زندگی انسان او را از مسائل روزمره جدا کرده و ساعت‌های طولانی به تفکر وامی‌دارند. پرسش‌های فلسفی در هیچ‌یک از سایر دانش‌های بشری پاسخ داده نمی‌شوند.

۱۱۲۱. درست؛ در میان انبوه افکار و اندیشه‌های روزانه، گاه و بی‌گاه سؤال‌های خاصی خودنمایی می‌کنند که می‌توانند ساعتی طولانی ما را به خود مشغول سازند و به تفکر وادار نمایند، از قبیل این‌که: مقصود ما از آزادی چیست؟ چرا درد و رنج هست؟ خوشبختی و سعادت در گرو چیست؟ آیا می‌توان به آن رسید؟ سرانجام ما انسان‌ها چه می‌شود؟ آغاز و انجام جهان چگونه است؟ عشق و دوستی چه‌طور؟ آیا این‌ها امور واقعی و مقدس‌اند؟ یا امور خیالی و ذهنی؟ اصولاً انسان و حقیقت انسانی چیست؟ آیا اختیار دارد یا مجبور است؟ چه هدفی را باید در دنیا دنبال کرد؟

۱۱۲۲. نادرست؛ علم منطق عهده‌دار پاسخگویی به این پرسش است و این سؤال یک پرسش فلسفی محسوب نمی‌شود.

۱۱۲۳. نادرست؛ روش فلسفه یک روش منحصر به فرد نیست و برای مثال در ریاضیات نیز دیده می‌شود.

۱۱۲۴. نادرست؛ هر علمی قاعداً با روش خاص و قانون‌مند، با رعایت یک سری اصول و قواعد علمی، در پی رسیدن به پاسخ سؤال‌های خود می‌باشد و این مسئله مختص به دانش فلسفه نیست.

۱۱۲۵. درست؛ در میان ویژگی‌های دانش فلسفه آن‌چه فقط به آن اختصاص دارد، موضوع آن، یعنی پرداختن به بنیادی‌ترین مسائل است.

۱۱۲۶. نادرست؛ پاسخ مطرح‌شده در مرحله آخر ربطی به سؤال و پرسشی که در مرحله دوم طرح شده بود، ندارد. سؤال این است که سعادت «چیست؟» و باید با رجوع به معلومات پیشین سعی کنیم به پاسخ آن برسیم.

پایه ۱۱ درس دوم

۱۱۲۷. نادرست؛ فلسفه یک بخش اصلی و تعدادی بخش فرعی دارد.

۱۱۲۸. نادرست؛ بخش اصلی در حکم ریشه و اساس و بخش‌های فرعی به منزله شاخه و ستون‌ها هستند.

۱۱۲۹. درست؛ بخش اصلی فلسفه همچون ریشه و اساس درختی است که تنه و شاخه‌های درخت - که همان فلسفه‌های مضاف هستند - بر آن استوارند. میوه‌ها و ثمرات این درخت نیز علوم مختلف می‌باشند.